**1- خانواده دارای نوجوان**

**شکل 2-2 : الگوی دوم تعامل مادر – فرزند**

**3- نوجوانی**

**4- خانواده و نوجوان**

**مبنای خویشتن پنداری**

**5- تاثیر روابط خانواده بر وضعیت روانی نوجوان**

**8-ادبیات پژوهشی**

**8-1- یافته های پژوهشی داخلی**

**8-2- یافته های پژوهشی خارجی**

**منابع**

1. **خانواده دارای نوجوان**

خانواده یک نظام طبیعی و اجتماعی است که افراد خواسته یا ناخواسته به آن وابسته اند و اولین کانونی است که فرد در آن احساس امنیت می کند و مورد پذیرش و حمایت قرار می گیرد . ساخت و فضای روانی خانواده ، که ترکیب کلی و مجموعه روابط بین اعضای آن می باشد هر کدام به گونه ای خاص عملکرد و رفتار فرد را در جهت رویارویی با مسائل و موانع وفشارهای روانی ، اضطراب ها ، ترس ها و سایر محرک های ناخوشایند تحت تاثیر قرار می دهند . بروز تحولات فرهنگی – اجتماعی – اقتصادی چشم گیر در کشور موجب شده که در سالهای اخیر ارتباطات کمتری بین فرزندان نوجوان و والدینشان نسبت به دو دهه قبل برقرار شود . برقراری تماس های کلامی و غیرکلامی بین والدین و فرزندان خود می تواند مانع جدی و عامل بازدارنده مهمی برای رشد بهنجاری در رفتارهای روان شناختی فرزندان باشد ( کاوسیان و کدیور ، 1374 ) .

پژوهشگران در مطالعات خود در زمینه خانواده به انواعی گوناگونی از آن اشاره کرده اند :

1-خانواده منسجم و صمیمی : در این خانواده ها انسجام و دوستی و تعامل بسیار خوبی وجود دارد و فرزندان در آن رشد می کنند و آسیب کمتری می بینند .

2-خانواده پاسخگو : در این گونه خانواده ها والدین و اعضای آن نسبت به رفتار و اعمالی که انجام می شود پاسخگو هستند و احساس مسؤلیت می کنند .

3-خانواده بی تفاوت : خانواده های بی تفاوت ، نسبت به همدیگر چندان احساس مسؤلیت نمی کنند و نسبت به همدیگر خنثی و اهل تعامل نیستند .

4-خانواده مستبد : در خانواده های مستبد ، رفتار استبدادی و زورگویانه و امر و نهی های شدید و آمرانه حاکم است و منطق و استدلال وجود ندارد .

5-خانواده آشفته : در خانواده های آشفته نظم و آرامش وجود ندارد . آشفتگی این خانواده ها از والدین به فرزندان منتقل می شود ( عیسی مراد ، 1389 ) .

براساس پژوهش های انجام شده در الگوهای خانواده های ایرانی 7 مدل خانواده شناسایی و تقسیم بندی شده است که عبارتند از :

1-الگوی خانواده پذیرا و پویا ؛ که بهترین مدل از خانواده های موفق و متعادل است . چرا که منطق و احساس در آن وجود دارد .

2-الگوی وابسته ؛ وابستگی در این مدل بسیار بالا است و از پذیرش دیگران امتناع می کنند .

3-الگوی سلطه گری ؛ حاکمیت امر و نهی و دستوری عمل کردن در خانواده رایج است .

4-الگوی مقابله ای ؛ افراد با همدیگر مرتب در مقابله و انتقامجویی هستند .

5-الگوی کناره گیر ؛ افراد نقش کناره گیری خود را پذیرفنه و رابطه ی بین آن ها خشک و بی روح است .

6-الگوی نامنسجم ؛ در روابط خانوادگی هیچ گونه انسجام و هماهنگی وجود ندارد بلکه تضاد و تعارض حاکم است .

7-الگوی زیستی ؛ پایین ترین الگوی خانوادگی است که افراد خانواده در پست ترین نوع زیست زندگی می کنند، حتی گاهی به معامله افراد و خانواده مانند فروش فرزند هم اقدام می کنند، (احمدی، 1384).

همچنین پژوهشگران خانواده ها را از نظر انواع تیپ های گوناگون مورد مطالعه قرار داده اند ، که نتایج به دست آمده از این مطالعات طبقه بندی زیر را در بر می گیرد .

1-خانواده متلاشی : خانواده ای با ویژگی های گسیخته ، بی ثبات ، طلاق و جدایی ، درون تنی – غیبت ها و ناموفق است .

2-خانواده متزلزل : خانواده ای با ویژگی های نابسامان ، بدون آرامش ، بدون منزلت ، ناامید ، انتقاد به هم است .

3-خانواده متعادل : خانواده ای با ویژگی های وجود عاطفه و عقل ، رویکرد مثبت ، مدیریت ، امنیت ، جذابیت و تقسیم کار است .

4-خانواده متعالی : خانواده ای با ویژگی های متکامل و بالنده ، شکوفا ، هویت بالا ، توجه به آینده ، زندگی معنادار ، حاکمیت معانی اخلاقی است ( محمودیان ، 1383 ) .

مطالعه در زمینه خانواده اهدافی را برای پژوهشگران به دنبال دارد ، تا خانواده ها را به سمت رشد و تعالی همراه با سلامت روانی و اجتماعی سوق دهند . در این زمینه می توان به اهداف زیر اشاره نمود : 1-تحقق جامعه سالم . 2-تداوم نسل . 3-تامین نیازهای اصلی . 4-تربیت اجتماعی نسل . 5-حراست از ایمان . 6-جمال اجتماعی . 7-رشد و بالندگی ( عیسی مراد ، 1389 ) .

امروزه در دنیا جنبش های چالش انگیز بسیاری به وجود آمده که منجر به تزلزل خانواده ها شده است . ازدواج های گروهی ، ازدواج در یک جنسیت ، ازدواج های قراردادی ( قابل تجدید نظر ) ، ازدواج دو مرحله ای ( بافرزند و بدون فرزند ) ، نهضت آزادی زنان ، آزادی هم جنس بازی و سایر مشکلاتی که گریبان گیر خانواده ها شده است . همچنین بحران هایی مانند : استرس های رو به تزاید در زمینه های تحصیلی و شغلی ناشی از زندگی ماشینی و پیشرفت تکنولوژی ، تغییرات بنیادین در الگوهای تولید ، تغییرات در شیوه های زندگی افراد ، تورم بحران های شدید اقتصادی ، تبعیض های اجتماعی ، افزایش شدید جمعیت ، مهاجرت های بی رویه ، ازدواج و شهرنشینی ، آزادی های جنسی ، گسترش اعتیاد و کاهش ارزش های اخلاقی و مذهبی و غیره نهاد خانواده را دستخوش تزلزل و بی ثباتی کرده است ( نوابی نژاد ، 1380 ) .

چه مشکلات و آسیب هایی در خانواده فراوانی بیشتری دارد ؟ هر چند دانش آموز از خانواده و جامعه جدا نیست یعنی هر آن چه در جامعه آسیب ها بیشتر شود ، دانش آموزان بیشتر دچار آسیب ها خواهند شد . در یک تقسیم بندی کلی مشکلات بر سه دسته تقسیم می شود که عبارتند از :

الف ) مشکلات ، معضلات و آسیب هایی که مربوط به دانش آموز است . مانند بیماری های سخت ، عصبی ، روانی و ... ، بزه کاری و انواع انحرافات ، بی سرپرستی و ... .

ب ) مشکلات ، معضلات و آسیب هایی که مربوط به والدین در خانواده است مانند رابطه والدین با فرزندان ، اختلاف والدین ، فساد اخلاقی ، وضعیت اقتصادی ، طلاق و جدایی ، اعتیاد ، جمعیت بالا و ... .

ج ) مشکلات ، معضلات و آسیب هایی که مربوط به خارج از خانواده است . مانند بهره کشی از کودک ، رسانه ها ، نادیده گرفتن حقوق ، خواسته ها ، نیازهای دانش آموزان ، مشکلات در این گروه هر چند خارج از خانواده است ولی آسیب هایش متوجه خانواده می شود ( عیسی مراد ، 1389 ) .

پژوهش گران ارتباطات و کیفیت تعاملات را در زندگی خانوادگی مهم تلقی کرده اند . چنان چه زن و شوهر نتوانند یک الگوی ارتباطی سالم را در تعاملات خود به کار ببرند ، روابط آن ها در تعامل با دیگر اعضای خانواده دچار بحران می شود و روابط مختل حکم فرما می گردد ( فاورز[[1]](#footnote-1) ، 1998 ) .

امری[[2]](#footnote-2) ( 1998 ) معتقد است که رضایت والدین از زندگی زناشویی تاثیر زیادی بر سلامت روانی و رشد شخصیت فرزندان دارد . همچنین بسیاری از مطالعات ، ارتباط بین تعارضات زناشویی با اختلال در کیفیت ارتباط بین فردی فرزندان را مورد تاکید قرار داده است ( پارک و بوریل[[3]](#footnote-3) ، 1997 ) .

بالبی[[4]](#footnote-4) ( 1988 ) معتقد است هر انسانی به طور فطری و زیستی توانایی پدر و مادر شدن را دارا است . ظهور این توانایی مستلزم داشتن فرزند است اما جزئیات آن به تجربه شخصی بستگی دارد . رفتار والدینی را می توان به راحتی در حیوان ها و گونه های پایین تر انسان نیز مشاهده کرد . نخستی ها ، پرندگان و خزندگان نیز رفتارهای والدینی از خود نشان می دهند و می توان چگونگی و کیفیت های متعددی را در رفتارها و مسئولیت های آن ها مشاهده کرد . پدر و مادر شدن از مهمترین وظایف انسان است وظیفه ای که قابل مقایسه با هیچ یک از مسئولیت های دیگر او نیست . برای مثال ، انسان می تواند از دوستان خود روی گرداند ، از شغل خود استعفا بدهد ، یا حتی ازدواج خود را به هم بزند ، ولی فرزند خود را نمی تواند برگرداند ، پدر و مادر شدن فرایندی است که گاه یا یک باره از راه می رسد ، در حالی که افراد برای آن کوچکترین آموزشی ندیده اند ( علیزاده ، 1380 ) .

در گذار به وضعیت والدینی ، والدین در وضعیت روانی خاصی قرار می گیرند و اغلب آن ها کمابیش دچار فشار روانی می شوند . در این گذار ، عوامل گوناگونی بر وضعیت روانی والدین تاثیر می گذارد که در سطور زیر به آن ها اشاره می شود :

1-ساعت اجتماعی[[5]](#footnote-5) - یکی از عواملی که به ما می گوید آیا بر اساس انتظارها و هنجارهای اجتماع پیش می رویم یا نه ، ساعت اجتماعی است . به اعتقاد برد[[6]](#footnote-6) و ملویل[[7]](#footnote-7) ( 1994 ) ، جامعه و فرهنگ به ما می گوید که آیا به هنگام رفتن به مدرسه ، ازدواج یا داشتن فرزند ، در زمان مناسب قرار داریم یا نه . برای مثال ، در کشور آمریکا ، متوسط سن برای بچه دار شدن 30 سالگی است . افرادی که از هنجارهای اجتماعی پیروی می کنند ، معمولاً با مشکل های کمتری مواجه می شوند . به اعتقاد برخی از پژوهش گران ، خروج از ساعت اجتماعی ، همیشه پیامدهای منفی ندارد . بدیهی است که ساعت اجتماعی از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است .

2-معنای فرزند – به طور قطع می توان معانی متفاوتی برای فرزند پیدا کرد . می گویند : هر فرزند معنای خاصی برای والدین خود دارد که بر تعامل بین آن ها اثر می گذارد . ردر[[8]](#footnote-8) و دانکن[[9]](#footnote-9) ( 1996 ) معتقدند برای فهمیدن معنای فرزندان ، باید الگوی باورهای فرهنگی افراد در تاریخچه خانوادگی را مطالعه کرد . بطور کلی برای افراد گوناگون معنای متفاوتی وجود دارد . برای برخی فرزند یادآور تعارض های خانوادگی خود فرد با والدین و برای برخی ، یادآور مجموعه ای گرم و صمیمی است .

3-ویژگی های فرزند – کودکان با توانایی های متفاوتی در خلق و خوی ، ظرفیت های حسی – حرکتی ، جسمانی و روان شناختی متولد می شوند . تعامل خانواده به طور قطع از این عوامل تاثیر می پذیرد . برای مثال ، مادران کودکان زودرس ، رفتارهای کنترل کنندگی و حمایتی بیشتری نسبت به فرزندانشان نشان می دهند . این کودکان معمولاً بیشتر دچار مشکل های رفتاری ، زبان شناختی و مشکل هایی در توجه هستند ( علیزاده ، 1380 ) .

از دیدگاه روان تحلیل گری[[10]](#footnote-10) ، فنیکل[[11]](#footnote-11) ( 1945 ) معتقد است که مادر اولین شیئی است که هر فردی با آن ارتباط برقرار می کند . از این رو ، مادر اولین پایگاه شکل گیری تصورها و باورهای کودک در مورد پیرامونش است . در این دیدگاه ، والدین و کودک هر کدام بخشی از سیستم پیچیده و پویا به حساب می آیند و دارای تاثیر متقابل هستند . مادر و کودک با هم رابطه زیستی – روانی دارند . برای مثال ، غذا خوردن یک کودک شیرخوار را در نظر بگیرید :

نیاز - - - - - - - - - - گرسنگی : مادر - - - - - - - - - - غذا : رضایت .

اگر فرایند بالا به همین ترتیب پیش برود ، کودک دارای این احساس می شود که مادر خشنودکننده و غذا دهنده است ؛ در غیر این صورت ، این فرایند می تواند در او احساس دردناک نارضایتی از مادر ایجاد کند . این نگرش و برخورد با مادر را باید همواره متاثر از رابطه او با مادر خودش در نظر بگیریم . در مکتب تحلیل گری ، کودک هنگام تولد فقط یکی از بنیادهای شخصیت خود را به نام نهاد[[12]](#footnote-12) به همراه دارد . سپس در تعامل با محیط ، که پدر و مادر و همشیران ، بخشی از آن به حساب می آیند ، دیگر اجزای بنیادی شخصیت ، یعنی خود[[13]](#footnote-13) و فراخود[[14]](#footnote-14) ، شکل می گیرند و ظهور می کنند . طی مراحل رشد ، بحران های گوناگون کودکان پیش می آیند که والدین ، واکنش های متفاوتی نسبت به آن ها اتخاذ می کنند که تاثیر قطعی بر سلامت روان شناختی کودک دارد . گروه دیگری از روان شناسان همچون اریکسون[[15]](#footnote-15) ، تعامل والدین – فرزند را بیشتر از بعد روانی – اجتماعی مطالعه می کنند . اریکسون ( 1963 ) با دیدگاه فروید در مورد این که خاستگاه اصلی رفتار ، مبتنی بر غریزه جنسی است و مراحل رشد روان شناختی محدود است ، مخالفت می کند . اگر چه ، اریکسون مانند فروید بر دوران کودکی تاکید دارد ، به زعم او انسان تا آخرین لحظه ی زندگی ، دارای تحول روانی – اجتماعی است . از نظر اریکسون ( 1963 ) رشد روانی – اجتماعی انسان از همان روز نخست شروع می شود . اریکسون تولد تا یک سالگی را مرحله اعتماد در مقابل عدم اعتماد نام می نهد . اگر کودک به محیط ( به خصوص مادر ) خود اعتماد کند ، محیطی اساساً ایمن و رضایت آمیز برای او شکل می گیرد . در این محیط ، مادر پاسخگویی مطمئن و امن برای نیازهای کودک است و به او کمک می کند تا به دنیا و زندگی اعتماد داشته باشد . امید ، مایه انگیزه اصلی زندگی ، در این مرحله شکل می گیرد . در مرحله بعدی تحول روانی – اجتماعی ( یک سالگی تا دو سالگی ) تعامل کودک با مادر و حتی با پدر بیشتر می شود . در این مرحله کودک می تواند راه برود ، حرف بزند و نیز میل دارد تا کمی مستقل تر باشد .

در دیدگاه روان شناسی شناختی نیز ، والدین پایگاه شکل گیری و تحول فرایندهای روان شناختی کودک به شمار می آیند . برای مثال ، بیلارگن[[16]](#footnote-16) ( 1954 ) ، دریافت که کودکان شیرخوار بسیار زودتر از زمان مورد اعتقاد پیاژه[[17]](#footnote-17) ( 1954 ) به پایداری شیء دست می یابند . در همین زمینه بل[[18]](#footnote-18) ( 1970 ) موفق شد تا پایداری شی و پایداری شخص را مورد آزمایش قرار دهد . نتایج پژوهش او نشان داد که 70 درصد از آزمودنی ها ، در پایداری شخص نمره هایی بهتر از پایداری شی به دست می آورند . بل معتقد است پایداری شخص ، از احساس امنیت دلبستگی و پایداری کودک به مادر ناشی می شود . در همین پژوهش ، او دریافت که بین امنیت دلبستگی و پایداری شخص در کودک رابطه معناداری وجود دارد . بل اظهار می کند که پایداری شخص بسیار تحت تاثیر رفتار مادری است ، در حالی که پایداری شی چنین وضعیتی ندارد .

در دیدگاه بوم نگری[[19]](#footnote-19) تلاش می شود تا انسان در متن و محیط زندگی اش مورد مطالعه قرار گیرد . ارسطو انسان را موجودی سیاسی قلمداد می کند . از بین روان شناسان معاصر نیز آلفرد آدلر[[20]](#footnote-20) را شاید بتوان اولین کسی دانست که اصرار داشت انسان موجودی منفرد و منزوی نیست و در متنی اجتماعی زندگی می کند . برون فن برنر[[21]](#footnote-21) ( 1979 ) تحول انسان را در محیط ، مطالعه می کند و بر تاثیر محیط بر رفتار و باورهای او تاکید می ورزد . در این مورد ویگوتسکی[[22]](#footnote-22) را نباید از نظر دور داشت . زیرا وی متاثر از انقلاب کمونیستی ( 1917 ) در شوروی و با الهام از کارل مارکس به اهمیت و نقش نیروهای اجتماعی در شکل دهی شخصیت انسان پی برد . به باور ویگوتسکی ، کارکردهای عالی ذهنی در کودکان از راه تعامل با والدین ، معلمان و دیگر افراد مهم در محیط رشد می کند . بر همین اساس ، اهمیت دیدگاه بوم نگری و رویکرد پیرامون این دیدگاه به تعامل والدین – فرزند ، به طور فزاینده ای مورد توجه قرار گرفته است ( فابر[[23]](#footnote-23) و لانگ[[24]](#footnote-24) ، 1984 ؛ به نقل از علیزاده ، 1380 ).

بر اساس پژوهش های انجام شده کوچر[[25]](#footnote-25) و پدولا[[26]](#footnote-26) ( 1979 ) ، 94 درصد از روان شناسان و روان پزشکان در جلسه های درمانی خود ، حضور والدین را در کنار کودک لازم می دانند . در دیدگاه بوم نگری ، عوامل متعددی را باید در مطالعه تعامل والدین – فرزند مدنظر داشت . از این مورد می توان به غیبت فیزیکی و روانی پدر ، تاثیر همشیران و روابط آن ها ، سبک های دلبستگی بزرگسالی و نقش فرهنگ و جامعه ، مدرسه ، توانایی های شناختی و اجتماعی کودک و والدین و غیره اشاره کرد . در تمام مطالعه ها مشاهده شده که رفتارهای کنترل کننده ی والدین در طی تعامل های کودک – والد ، به طور دائم با خجالت و وضعیت اضطرابی کودک همراه است . همان گونه که رابین[[27]](#footnote-27) و همکاران ( 2001 ) نشان دادند سطوح بالای کنترل والدینی در موقعیت های تعاملی معین می تواند از مردم آمیزی کودکان جلوگیری کند در حالی که در موقعیت های دیگر کنترل والدینی می تواند برای بچه ها ساختاری نیازمند فراهم آورد و نشان می دهد که بافت های تعاملی می تواند اثرات رفتارهای والدینی روی اضطراب کودکان را تحت تاثیر قرار دهد . پژوهش های رابین و همکارانش نشان می دهند که پاسخگری و دلواپسی در موقعیتی که پاسخ های اضطرابی را در کودک بر می انگیزد ، می تواند اضطراب کودک و حساسیت کودکان را تقویت نماید و از پیدایش خوگیری جلوگیری کند . این فرایند ممکن است در بافت های جدید از قبیل روزهای اول کودکستان رخ می دهد ، که در آن دلواپسی زیاد والدین در واکنش به خجالت اولیه کودک ، ممکن است اضطراب اجتماعی کودک را برای همیشه ماندگار سازد . مثلاً ممکن است والدین در پاسخ به علائم اولیه نگرانی ها و پریشانی های کودک همراه با فرزندان در مدرسه بمانند . والدینی که فرزندانشان را برای شرکت در فعالیت های اجتماعی تشویق می کنند و پیامدهای تقویت کننده را در برابر خجالت و پریشانی های اولیه کودک برطرف می نمایند می توانند به جای ترس از تعامل اجتماعی ، به کودک کمک کنند با این گونه موقعیت های اضطرابی مواجه شود ( وود[[28]](#footnote-28) و همکاران ، 2003 ) .

همان طور که والی[[29]](#footnote-29) و همکاران ( 1999 ) خاطر نشان ساخت ، اضطراب والدین یک عامل مؤثر در الگوهای خاص رفتار تربیتی است . نظریه های رشد اضطراب کودک از طریق شناخت رفتارها ، عمل تربیتی توسعه یافته ای است که می تواند برداشت کودکان از تواناییشان برای تنظیم اضطراب در موقعیت های خاص را تحت تاثیر قرار دهد ( وود و همکاران ، 2003 ) .

مرور ادبیات مربوط به روان شناسی و آسیب شناسی نشان می دهد موضوع تعامل مادر – فرزند از عمده ترین زمینه های مطالعه است . مدارک و شواهد پژوهشی ثابت کرده اند که ارتباط میان مادر و فرزند نه تنها از زمان تولد بلکه حتی پیش از تولد نیز اثر بسیار مهمی در رشد روانی کودک دارد . اشتیاق مادر به بچه دار شدن دلیلی بر این مدعاست و دارای اثر تعیین کننده در رابطه مادر و کودک است . مادر خونسرد و بی تفاوت و مادر پرمحبت وظیفه شناس هر کدام در ساخت روانی کودک تاثیرهای متفاوتی دارند . بررسی ها تاکید کرده مادرانی که برای مدتی طولانی با گرمی و با محبت به پسرانشان از پستان خود شیر داده اند بیش از سایر فرزندان ، سازگاری داشته اند اما دختران در همین شرایط سازگاری نسبی داشته اند . پسران و دخترانی که از پستان مادران سرد و کم محبت شیر خورده اند اغلب دارای مشکلات رفتاری بوده اند ( پارسا ، 1376 ) .

یکی از عوامل مؤثر بر تعامل والدین – فرزند که از سوی فرزندان ظاهر می شود ، سطح پدیدایی تحول کودک است . کودکان در مراحل مختلف تحول ، احساس ها و رفتارهای خاصی را در والدین خود ایجاد می کنند . به گفته اوکانر[[30]](#footnote-30) و همکاران ( 1980 ) تعامل مادر – فرزند از لحظه های پس از تولد ( در واقع حتی پیش از آن ) شروع می شود . از همین زمان ، هم مادر و هم فرزند به تماس بلافاصله نیاز دارند و مقدار این تماس می تواند در کیفیت رابطه آن ها بسیار موثر باشد . مادران معمولاً واکنش های عاطفی گوناگونی نسبت به نوزادان خود نشان می دهند : برخی احساس عشقی بزرگ و برخی احساس بی تفاوتی دارند . اگر چه این احساس بی تفاوتی پس از گذشت چند روز از بین می رود ، ولی شکل گیری عشق و محبت در مادر به رغم ژنتیکی و فطری بودن آن مستلزم تماس با فرزند است . یعنی اگر مادر با فرزند خود تماس برقرار نکند ، این عشق و علاقه شکوفا نخواهد شد ( اسلاکین[[31]](#footnote-31) ، 1986 ) .

از آزمایش کوهن و ترونیک[[32]](#footnote-32) ، ( 1983 ) ، می توان به گوشه ای از چگونگی تعامل مادر – فرزند پی برد در این آزمایش معلوم شد که اگر ارتباط اولیه هر کدام از دو طرف به نوعی منفی باشد ، بدون توجه به این که چه کسی آغاز کننده بوده است ، یک چرخه ارتباطی تشکیل می شود . به باور لویسند[[33]](#footnote-33) و لی-پانتر[[34]](#footnote-34) ( 1974 ) عناصر ارتباط ، خارج از تعامل نیستند . این پژوهش گران سه الگوی ارتباطی را در خصوص تعامل مادر – فرزند مطرح کرده اند . در الگوی اول تعامل مادر – فرزند به گونه ای ساده نشان داده شده است .

شکل 2-1 : الگوی اول تعامل مادر – فرزند

رفتار فرزند

محیط : اشیا ، افراد

در الگوی فوق عناصر ساده ی نشانگر تعامل مادر – فرزند نشان داده شده است . در این الگو بروز رفتار از سوی فرزند منجر به ظهور رفتار از سوی محیط می گردد و متقابلاً بروز رفتار از سوی محیط که همان اشیاء و افراد می باشند منجر به بروز رفتار فرزند می گردد .

در الگوی دوم باز هم دو عنصر اصلی تعامل مادر – فرزند وجود دارد که شامل رفتارهای فرزند و محیط می شود . با مشاهده این الگو در می یابیم که ارتباط موجود ، بسیار پیچیده تر و پویاتر است . لویس و لی پانتر ، تماس های عمدی را فراخوان و تماس های غیرعمدی را آغازگر می نامند . در این الگو ، نوعی تقارن وجود دارد ، به این صورت که رفتارهای فرزند نیز می تواند پاسخ یا آغازگر باشد .

شکل 2-2 : الگوی دوم تعامل مادر – فرزند

رفتار فراخوان پاسخ

رفتار فرزند

محیط : اشیا ، افراد

در الگوی سوم پیچیدگی های تعامل مادر – فرزند از دو الگوی پیش دقیق تر نشان داده شده است . در این الگو ، همه رفتارها تعاملی هستند ؛ ولی جهت آن ها مشخص نیست . اگر کودک رفتاری را آغاز کند ، ممکن است به پاسخ نامشخص مادر منجر شود و پایان پذیرد . یا این که به پاسخ مادر بینجامد و مادر رفتاری را آغاز کند . از این رو ، این پاسخ مشخص کودک نمی تواند به نوبه خود به آغاز رفتاری مشخص از جانب کودک منجر بشود که دارای دو شق است . پس این فرایند می تواند تا زمانی که رفتار مادر و فرزند ادامه دارد ، تداوم یابد .

طراحان معتقدند که دو مشکل در به کارگیری آن وجود دارد ؛ نخست آن که نقطه ورود به جریان مشخص نیست زیرا تعیین یک رفتار مشخص در کودک یا مادر به عنوان آغازگر ، کار بسیار دشواری است . دوم به ماهیت پیامد مربوط می شود . به این صورت که باید بپذیریم که آخرین رویداد بر رویداد بعدی اثر می گذارد ، در حالی که دلیلی ندارد تا چنین امری را بپذیریم ، به ویژه وقتی که کودک بزرگ تر می شود ، ( علیزاده ، 1380 ) .

رفتار پدر همچون رفتار مادری در بردارنده رفتارهای مربوط به دوران بارداری ، تهیه غذا و حمایت از فرزند است . لمب[[35]](#footnote-35) ( 1976 ، 1977 ) در پژوهش های خود دریافت که کودکان شیرخوار هشت ماهه به پدران خود ، بیشتر از مادران علاقه و شوق نشان می دهند . او معتقد است احتمالاً علت این تفاوت ، از نوع برخورد مادران و پدران با فرزندان ناشی می شود ، زیرا مادران معمولاً برای امور مراقبتی با فرزندان خود رابطه برقرار می کنند و پدران برای بازی به آن ها رو می آورند . ارتباط پدران با فرزندان در بسیاری از موارد از نوع بازی است ، ولی با این حال فرزندان می توانند با آن ها ایجاد دلبستگی کنند ( فیسر[[36]](#footnote-36) و لازرسون[[37]](#footnote-37) ، 1984 ) .

بر اساس یافته های پژوهشی ، پدران می توانند پیوند عاطفی خوبی با فرزندان خود برقرار کنند و تاثیر قابل توجهی بر تحول اجتماعی – عاطفی و شناختی آن ها بگذارند ، به طوری که حضور یا نبود پدر می تواند تاثیری مسلم بر پیشرفت تحصیلی فرزندان و جلوگیری از اضطراب جدایی داشته باشد . رفتار پدری می تواند تاثیر قابل توجهی بر رشد شخصیت از جمله عزت نفس ، رفتارهای بزهکارانه و حتی پیشرفت تحصیلی فرزندان داشته باشد ( اینزوورث[[38]](#footnote-38) ، 1967 ؛ نقل از علیزاده ، 1380 ) .

یافته های پژوهشی نشان می دهد که پسران محروم از حضور پدر ، دچار مشکل های متعددی در نقش جنسیتی و همسان سازی می شوند . این پسرها نه تنها به خاطر الگوی نقش جنسیتی ، بلکه به خاطر مشکل های اقتصادی و اجتماعی نیز آسیب می بینند . کیفیت تعامل پدر – فرزند با پایگاه اجتماعی خانواده همبستگی دارد ، به این ترتیب که پدران در طبقه متوسط ، بیشتر کودک محورند و بیشتر خواهان روابط متقابل هستند . در این تعامل ها ، کنجکاوی ، شادمانی ، خودرهبری و کنترل خود ، ارزشمند تلقی می شود . از طرف دیگر ، پدران در طبقه پایین جامعه معمولاً در رأس هرم قدرت و تصمیم گیری هستند و فرزندان آن ها به عوامل بیرونی متکی هستند . آزوبل[[39]](#footnote-39) و همکاران ( 1980 ) اظهار می دارند که شاید این تفاوت ناشی از نوع شغل والدین این دو طبقه باشد زیرا افراد طبقه متوسط ، معمولاً با مردم و اندیشه ها بیشتر کار می کنند در حالی که افراد طبقه پایین اصولاً با اشیاء سروکار دارند ( علیزاده ، 1380 ) .

**3- نوجوانی**

به گفته آرنت[[40]](#footnote-40) ( 1999 ) اگر چه دوره نوجوانی ، دوره ی بحران و تنش نامیده می شود ، نوجوانان عملاً با چندین چالش مواجه می شوند : 1-تعارض با والدین 2-قطع خلق 3-رفتارهای توأم با خطر کردن . پژوهش ها تقریباً نشان داده است که افزایش نگرانی نوجوانان به خلق منفی والدین مربوط می گردد ( کل[[41]](#footnote-41) ، لاچلان[[42]](#footnote-42) ، مارتین[[43]](#footnote-43) ، تروگلیو[[44]](#footnote-44) و سروزینسکی[[45]](#footnote-45) ، 1998 ، اسپروجت-متز[[46]](#footnote-46) و اسپروجت-متز ، 1997 ، به نقل از لوگسن[[47]](#footnote-47) ، دوگاس[[48]](#footnote-48) و بوکووسکی[[49]](#footnote-49) ، 2003 ) . به گفته آرنت ( 1999 ) نوجوانان نسبت به کودکان و بزرگسالان به احتمال بیشتر در رفتارهای خطردار درگیر می شوند . در طی این رفتارهای خطردار ، احتمال مواجه شدن با پیامدهای بالقوه تهدیدآمیز افزایش می یابد و تداوم این پیامدهای نامعلوم ، احتمالاً منجر به افزایش نگرانی می گردد . این عوامل نشان می دهد نوجوان دوره ای را می گذراند که در آن عوامل شناختی و موقعیتی باعث ایجاد و حفظ نگرانی می گردند ( لوگسن ، دوگاس و بوکووسکی ، 2003 ) . از دیدگاه روان شناسان شخصیت مانند اریکسون ، نوجوان از 12 تا 19 سالگی در وضعیت احراز هویت در مقابل سرگشتگی قرار دارد . در این دوره ، معنای خود از محدوده ی والدین به دنیای دوستی گسترش پیدا می کند و این امر به نوبه خود بر تعامل والدین – نوجوان تاثیر می گذارد . نوجوان باید به چند پرسش فلسفی – شناختی – اجتماعی از قبیل « من کیستم ؟ » و « من چگونه آدمی هستم ؟ » پاسخ دهد . همچنین او سعی می کند تا هویت خود را در تکالیف اساسی روان شناختی نظیر رفتارهای روانی – جنسی ، مذهبی و شغلی ، ارزیابی کند و پاسخ به این پرسش ها نیز بر نوع تعامل والدین – فرزند تاثیر می گذارد . می توان گفت که کیفیت تعامل والدین – فرزند ، در نوجوانی ، میانسالی و حتی دوره های بعد بسیار تحت تاثیر این موضع قرار خواهد گرفت . از دیدگاه شناخت گرایی ، نوجوانان به واسطه ی ظرفیت های شناختی جدید خود به تدریج این توانایی را می یابند تا در مورد زندگی ، ارزش ها و آینده فکر کنند . در این دوره نوجوانان درصددند تا والدین آرمانی خود را بیابند و از این رو انتقاد کردن از آن ها را آغاز می کنند . رشد خود در نوجوان همبستگی مثبتی با رفتارهای او و رشد خود در والدینش دارد ( هاور[[50]](#footnote-50) و همکاران ، 1984 ؛ به نقل از علیزاده ، 1380 ) .

هرلبات[[51]](#footnote-51) و همکاران ( 1997 ) اظهار می دارند که بر اساس نظریه اریکسون ، عزت نفس نوجوانان با مهارت های پژوهشی والدین رابطه دارد و احراز هویت ، در این زمینه نقش اصلی را دارد ( علیزاده ، 1380 ) .

علی رغم اهمیت زیاد وجود همتا در دوره نوجوانی ، خانواده بافتی بحرانی برای یک نوجوان باقی می گذارد . خانواده ممکن است به عنوان یک عامل حمایت کننده یا خطردار برای بچه ها خدمت کند . در واقع خانواده از طریق فراهم آوردن فضایی برای بررسی نقش ها و ارزش های جدید ، نقش کلیدی در شکل دهی هویت و فردیت نوجوانان بازی می کند . نوجوانان همزمان با این که خود پیروی و استقلال را جستجو می کنند خواستار حفظ صمیمیت و ارتباط با خانواده هایشان هستند . اسچیکندانز[[52]](#footnote-52) و همکاران ( 1994 ) ، سروف[[53]](#footnote-53) و همکاران ( 1996 ) ، نوک[[54]](#footnote-54) و همکاران ( 1999 ) و پتیلا[[55]](#footnote-55) ( 1999 ) دریافتند ، صمیمیت نوجوان با پدر و مادر مهمترین پیش بینی کننده سازگاری روان شناختی آنان است . بر اساس یافته های پویکولانن[[56]](#footnote-56) و کانروا[[57]](#footnote-57) ( 1995 ) که توسط یافته های بعدی حمایت شد ، افزایش غیبت پدر از خانه با نشانگان جسمانی پسران نوجوان ارتباط دارد ، در حالی که افزایش نزاع بین والدین با نشانگان جسمی بین نوجوانان دختر در ارتباط است . مشخص شده است ، حمایت والدینی اثر مهمی بر سلامت نوجوانان دارد . برخی از مطالعه ها از قبیل آلن[[58]](#footnote-58) و همکاران ( 1994 ) و نوم[[59]](#footnote-59) و همکاران ( 1999 ) نشان می دهند ، خودپیروی و عدم وابستگی در خانواده نوجوان با نتایج مثبتی چون عزت نفس پیوند دارد ( جورنن[[60]](#footnote-60) ، 2005 ) .

اسچیکندانز و همکاران ( 1994 ) ، سروف و همکاران ( 1996 ) و نوک و همکاران ( 1999 ) نشان دادند پویایی خانواده در گذر فرزند از کودکی به نوجوانی به طور دراماتیک تغییر می کند . بنابراین نه تنها نوجوان رشد می کند بلکه خانواده نیز رشد می کند . السون[[61]](#footnote-61) ( 1993 ) نشان می دهد خانواده هایی که فرزندان نوجوان دارند در مقایسه با خانواده های بدون فرزند نوجوان سطوح بالاتری از فشارها و تنش های درون خانوادگی را تجربه می کنند . بامریند و اسکات[[62]](#footnote-62) ( 2001 ) منطبق با مطالعه های قبلی مطرح ساختند عدم رضایت نوجوان از زندگی در خانواده در سنین 11 تا 15 سالگی افزایش می یابد . نوجوانانی که گیرایی کمتری از خانواده دریافت می کنند ، به سختی با والدینشان ارتباط برقرار می کنند . السون و همکاران ( 1989 ) نشان دادند میزان بالای فشارهای خانوادگی در طی دوره ی نوجوانی فرزندان ، ممکن است از عدم توافق طبیعی که بین والدین و نوجوانان وجود دارد ، نشأت می گیرد ( جورنن ، 2005 ) . به طور کلی نوجوانان بیشتر تحت تاثیر مادران قرار می گیرند و نبود مهر مادری در ارتباط با رفتارهای ناسازگارانه در دوران نوجوانی ، در بررسی های مختلف گزارش شده است . در واقع فردی که رفتار همدلی در او پرورش یافته ، می تواند عواطف و احساسات و نیازهای دیگران را درک کند و خود را با انتظارهای دیگران در جامعه هماهنگ سازد ( درویزه ، 1383 ) . با توجه به موضوع پژوهش یعنی شیوه های فرزندپروری ، ادراکی که والدین از تربیت کردن دارد به فهم ما از تربیت و معانی منسوب به تربیت کردن ، کمک می کند . همچنین روش قوی تری جهت توضیح یا پیش بینی وضعیت نوجوانان از دیدگاه والدین است ( چااو ، 2001 ) .

**4- خانواده و نوجوان**

ماهیت روابط خانوادگی در نوجوانی کیفیت خاصی پیدا می کند . در دنیای معاصر وقتی از نوجوان و خانواده صحبت می شود ، تصاویر به خصوصی در ذهن افراد تداعی می شود . مثلاً این که نوجوان بیشترین اوقات خود را با دوستانش سپری می کند ، در مقابل خواسته های والدین مقاومت می ورزند و هر نوع مداخله والدین در امور زندگی خود را تهدیدی برای استقلال خود می بیند . به همین دلیل بسیاری از والدین ، که فرزندان نوجوان دارند ، برای آینده آنان بسیار نگرانند . آن ها احساس می کنند که از فرزندان نوجوان خود بسیار فاصله دارند و رابطه مطلوب گذشته آن ها خدشه دار شده است ( احدی و جمهری ، 1378 ) . از آن جایی که روابط والد – فرزند[[63]](#footnote-63) ابتدایی ترین و اصلی ترین روابط اجتماعی انسان در گستره زندگی است . کیفیت روابط والد – فرزند به عنوان مهمترین عامل مؤثر شایستگی ، شکوفایی و بهزیستی همه افراد مورد بحث قرار گرفته است ( برجعلی ، 1378 ) .

نوجوان در روابط خانوادگی و اجتماعی خود دچار آسیب ها و مشکلات متعددی می شود ، که این آسیب ها و مشکلات می تواند موجب رفتارهایی از سوی نوجوان و والدین شود و بر تربیت و ارتباط نوجوان از سوی والین اثرگذار باشد . فرار دانش آموز از منزل و مدرسه یکی از مشکلات ، معضلات و آسیب های جدی این قشر است . فرار که یک مشکل فردی و اجتماعی محسوب می شود به طور معمول با بسیاری از معضلات و مشکلات دیگر همراه است . عیسی مراد در پژوهش خود در سال 1382 همراه بودن فرار با رابطه با جنس مخالف ، اعتیاد ، پرخاشگری و غیره را بررسی کرده است . فرار در بین دانش آموزان مقاطع مختلف علی الخصوص متوسطه و راهنمایی دارای فراوانی قابل توجه ای است . هرچند حداقل ترین آمار نیز می تواند موجب نگرانی اولیای تعلیم و تربیت و جامعه گردد ، ولی آمار بالا نگران کننده تر است و حکایت از وضعیت نابهنجار دانش آموز دارد . فرار یک معلول است که ممکن است علل و عوامل بسیار زیادی داشته باشد . فرار دانش آموز را می توان یک آسیب جدی در نظر گرفت که بسیاری از آسیب های دیگر را نیز در خود جا می دهد . دانش آموزی که فرار می کند در حقیقت به بن بست رسیده است و ماندن در محل زندگی برای او زجرآور است و گاه به خاطر طمع به آرزوهای خود و رسیدن به آمال خود دست به فرار می زند . معمولا کودک و علی الخصوص نوجوان ( در سنین راهنمایی و متوسطه ) وقتی که فرار می کنند ابتدا فرارهای چند ساعته و آرام آرام و گاه یک باره شبانه روز و گاه چند شبانه روزی می شود . فرار با بسیاری از اختلالات و آسیب های فردی و اجتماعی ارتباط تنگاتنگ دارد . بر اساس پژوهش انجام شده توسط عیسی مراد بر روی 275 دانش آموز پسر و دختر دبیرستانی در آموزش و پرورش شهر تهران در سال 1382 ، نشان داده شد که مهمترین علل فرار از خانه سخت گیری والدین و رابطه با جنس مخالف بوده است .

وقتی فرار اتفاق می افتد ممکن است رابطه نامشروع ، شرب خمر ، اعتیاد ، دزدی ، رفتار ضد اجتماعی و بسیاری از مشکلات دیگر را با خود به همراه داشته باشد . بنابراین باید به علایم هشداردهنده فرار کودک و نوجوان توجه کنیم ، مشکلات و نگرانی هایش را بشناسیم و حل نگرانی ها که جزو خواسته ها ، نیازها و حقوق آن ها به شمار می رود را به طور جدی مورد نظر قرار دهیم . گاهی فرار به خاطر اعلام یک اعتراض جدی به وضعیت خود در خانه یا مدرسه است . گاه فشارهای بیش از حد ، گاهی پاسخگو نبودن وضع موجود برای خواسته ها و نیازهای دانش آموز است . فشارهای روانی ، ترس از والدین و مدرسه ، دنبال موقعیت رضایت بخش گشتن ، تحریک و تهییج دوستان و همسالان و سایر امور می تواند دانش آموز را از منزل و مدرسه فراری دهد ( عیسی مراد ، 1389 ) .

یک سری از مشکلات و معضلاتی که ممکن است برای دانش آموز ایجاد شود و منجر به نگرانی کودک ، نوجوان و خانواده اش شود موضوع مربوط به اوقات فراغت است . اوقات فراغت خود به خود نوعی تنوع ، تفریح و نیاز برای کودک و نوجوان است ولی گاه خود اوقات فراغت به دلیل عدم برنامه ریزی مناسب ، ارتباطات غلط همسالان ، بی توجهی به عواقب مشکلات و سایر نگرانی ها ایجاد می شود . بی شک همه انسان ها در گذر زندگی اگر به تفریح و تنوع نپردازند ، زندگی آنان دچار تنش و نگرانی می شود . ولی گاه مسائل اقتصادی ، عدم توافق و سایر نگرانی ها فرد را دچار آسیب می نماید ، دانش آموز برای این که بتواند سالم بماند باید به اوقات فراغت بپردازد و این موضوع بخشی از زندگی فرد محسوب می شود . وقتی از دانش آموز می پرسیم اوقات فراغت را چه کار می کنی ؟ می گوید : هیچ ، تلویزیون ، کامپیوتر ، کتاب و شاید گاهی ورزش ، پارک و ... . ولی اوقات فراغت یک نیاز ضروری اجتناب ناپذیر است که حتی باید در محیط های آموزشی به آن پرداخت . برای این که اوقات فراغت مفید واقع شود ، باید رعایت آزادی ، پرهیز از سرگرمی بیهوده ، خلاقیت ، دارای تفکر و تامل ، حقیقت یابی ، پرسش گری ، روابط انسانی ، تمرین زندگی و غیره باشد تا دارای موفقیت بیشتر شود ( عیسی مراد ، 1389 ) .

برای کم کردن مشکلات خانوادگی شیوه هایی وجود دارد که رعایت آن ها از طرف اولیا الزامی است این راه حل ها عبارتند از :

1-پدر و مادر از مجادله و درگیری ها ، حتی مختصر و لفظی در حضور فرزندان خود جلوگیری کنند .

2-والدین محیط امن و آرام برای فرزندان به وجود آورند تا آن ها بتوانند موفقیت هایی در امور مختلف زندگی خصوصاً در تحصیلات خود به دست آورند .

3-از تحقیر ، سرزنش و مقایسه ی با دیگران باید قویاً خودداری کرد . باید با توجه به تفاوت های فردی ، مطابق با امکانات هر فرد ، از او توقع داشت .

4-اولیا به نگرانی های احتمالی فرزندان واقف باشند و به آن ها توجه کنند و در رفع این گونه نگرانی ها تلاش نمایند ( عصاره ، 1377 ) .

5-عدم تمسخر افکار نوجوان . چنان چه با افکارش مخالف نیز هستید نباید به طور صریح و مستقیم ابراز کنید یا به اصطلاح تو ذوقش نزنید .

6-تجاوز به حریم و بررسی لوازم شخصی وی به بهانه های مختلف بسیار مضر است . در صورت لزوم بهتر است او از این کار باخبر نشود . زیرا چنین عملی گویای این است که به وی اعتماد ندارید . بی اعتمادی نسبت به نوجوان در او ایجاد اضطراب می کند .

7-از ذکر حرف ها و عقایدش برای دیگران به عنوان یک موضوع بامزه و خنده دار خودداری شود ( معتمدی ، 1376 ) .

8-اولیا بیش از حد توان و ظرفیت فرزندانشان از آن ها متوقع نباشند و با درک آن ها سعی کنند از کارها و تلاش های مفیدشان قدردانی کنند .

9-وظیفه والدین است که به فرزندان خود بیاموزند که از مشکلات نباید گریخت و راه های مبارزه با مشکلات و راه حل آن ها را به فرزندان خود بیاموزند ( خدایاری فرد ، 1377 ) .

10-تلاش و فعالیت فرد تشویق گردد ، نه خود وی . جوان باید به این واقعیت پی ببرد که فعالیت او ارزشمند است و کوشش نماید که آن را استمرار بخشد ( جمالیان ، 1376 ) .

در دوره نوجوانی انسان هیجانی تر از سایر دوره های دیگر زندگی است ، لذا مهمترین هیجان هایی که در این دوره مطرح هستند عبارتند از :

الف – خشم . بسیاری از خانواده ها از عصبانی شدن فرزند نوجوان خود خبر می دهند . اما خبر ندارند که فرزندشان در دوره نوجوانی نسبت به دوره های قبل بسیار زودتر عصبانی می شود و واکنش نشان می دهد . بعضی مواقع کوچکترین حرفی نوجوان را عصبانی می کند . عصبانیت نوجوان اغلب متوجه کسانی می شود که در مقابل وی ملایم هستند ، یا ضعیف تر از او هستند ، مانند مادر ، خواهر یا افراد کوچکتر از خودش ، لذا بهترین موضع گیری در مقابل عصبانیت نوجوان فقط خونسردی و داشتن رفتاری معقول است .

ب – یاس . نوجوان نه تنها به سرعت عصبانی می شود بلکه به سرعت در مقابل کوچکترین شکست ، ناکامی و مشکلات دچار یاس می شود . برای مثال شکست در یک درس ، این فکر را در ذهن نوجوان ایجاد می کند که او آن درس را اساساً نمی فهمد و یا این که نمی تواند در آن درس موفق شود . یکی از عللی که نوجوان قادر نیست در رفتارهای اجتماعی خود ، با پختگی عمل کند این است که کوچک ترین نارسایی در رفتار اجتماعی ، آنان را از امیدواری به خود در این زمینه ها ، دور می سازد و با خود فکر می کند که فردی ناتوان و بی لیاقت است و این طرز فکر مدت ها رفتار وی را تحت تاثیر قرار می دهد .

ج – ترس . هر چه سن نوجوان بالاتر می رود نه تنها از ترس های او نسبت به دوره ی کودکی کم نمی شود بلکه به مجموعه ی ترس های او افزوده می شود . ترس هایی مانند ترس از تاریکی ، ترس از حیوانات ، ترس از مرگ که پیش از این به وجود آمده بودند ، اینک با ترس های خیالی و ترس از اجتماع و غریبه ها ترکیب می شوند و می توان گفت ، ترس ها مجموعه ای را برای نوجوان تشکیل می دهند . نوجوان از یک سو با زیاد شدن ترس های خود مواجه است و از سوی دیگر می خواهد عزت نفس و صلابت خود را حفظ نماید و به این ترتیب نمی تواند به راحتی ترس ها را از خود دور کند . لذا متوسل به رفتارهای محتاطانه می شود تا دیگران کمتر متوجه ترس های او شوند . بهترین راه برای مقابله با این ترس ها ، محدود نمودن روابط به خصوص با افراد غیر هم سن و سال است .

د – محبت . احساس علاقه مندی در این سن نسبت به دیگران وجود دارد . دختران نوجوان به مردانی علاقمند می شوند . همچنین پسران نوجوان نیز به زنانی علاقه مند می شوند که از نظر سنی متناسب با سن آن ها نیست . این چنین علاقه مندی ها در حقیقت دل بستن خیالی به فردی است که می تواند تا حدی نگرانی ها و آشفتگی های نوجوان را آرامش بخشد . علاقه مندی به هنرپیشه های تلویزیونی و سینمایی ، علاقه مندی به ورزشکاران ، به معلمان و در مواردی افرادی از فامیل و آشنایان یا هسایگان از جمله علاقه مندی های موجود در بین نوجوانان است ( احمدی ، 1379 ) .

حرف زدن و صحبت کردن با نوجوان سبب ایجاد اطمینان در زندگی دشوار و پرخطر او می شود . با صحبت کردن با نوجوان علاوه بر این که وی تخلیه می شود از اضطرابش نیز تا حدودی کاسته می شود . توجه والدین به صحبت های نوجوانان باعث می شود تا آن ها احساس امنیت کنند و اولیای خود را یاور خود بدانند و این طور حس کنند که در مقابله با دشواری ها و مشکلات تنها نیستند . این فکر باعث می شود تا نوجوان اطمینان بیشتری پیدا کند . به عبارت دیگر ، اعتماد به نفسش تقویت می شود . همچنین گفت و شنود با وی این خاصیت را دارد که افکار نوجوان برای والدینش مطرح و مشخص می شود و نوع مشکلاتش نیز معلوم می شود می توان به موقع آن را رفع کرد یا از میزان آن کاست و در صورتی که با افراد ناباب تماسی پیدا کند زود او را هدایت کرد و از انحراف نجات داد . دریچه ی قلب نوجوان بر روی کسی باز می شود که به وی محبت کند . مشاهده شده است که هر کس بتواند اعتماد نوجوان را به خود جلب کند ، نوجوان سفره ی دلش را برای وی می گشاید . پس بهتر است اولیا نظر نوجوانشان را به خود جلب کنند زیرا صلاحیت شنیدن راز دل نوجوان را فقط اولیای او دارند ، چون از هر کس به او نزدیک ترند و در حسن نیت برای طلب خیر و صلاح از هر کس دیگری بیشتر صلاحیت دارند . لذا رخنه کردن در دل نوجوان و جلب اعتماد او شرایط خاصی را می طلبد که عبارتند از :

الف – شناخت نوجوان . آشنا بودن با مراحل رشد و تحولات روحی دوره ی بلوغ می تواند تا حدودی شرایط را فراهم کند ، زیرا آشنا بودن با نیازهای این سن و مطلع بودن از طرز فکر نوجوان به اولیا کمک می کند تا آن ها بهتر و آسان تر راه های ارتباط با نوجوان را بیابند . زمینه ی برقراری ارتباط سالم با نوجوان در دوره ی کودکی او به وجود می آید .

ب – شیوه های برخورد والدین با نوجوان . نحوه ی برخورد والدین خصوصاً گفت و شنود با نوجوان شرط اصلی ایجاد ارتباط و تداوم آن است . برای این که چنین زمینه ای فراهم شود والدین باید مستمع خوبی باشند و با صبر و حوصله و خوش خلقی به حرف های فرزندشان گوش دهند . حتی اگر حرف های وی ملال انگیز باشد ، چون لحن تلخ اولیا اغلب تاثیر منفی بر نوجوان می گذارد ، هرچند خیر و صلاحی برای او در کار باشد ، غالباً حس مقاومت را در نوجوان به وجود می آورد . برای پی بردن به این که نگرش های تربیتی والدین چه تاثیری بر عزت نفس فرزندان دارد ، پژوهشی در شهر تهران صورت گرفته است که نتایج آن عبارتند از :

بین نگرش تربیتی والدین و عزت نفس فرزندانشان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد .

بین نگرش تربیتی والدین و عزت نفس دختران ، رابطه بیشتر و قوی تری وجود دارد تا بین نگرش تربیتی والدین و عزت نفس پسران .

در مناطقی که والدین ، وضعیت اقتصادی اجتماعی متوسط یا بالاتری دارند ، رابطه ی نگرش تربیتی مادران با دختران بیشتر از پسران است .

در بعضی از ابعاد عزت نفس ، رابطه ی نگرش تربیتی پدر با دختر بیشتر از پسر است .

عزت نفس پسران ، بیشتر از عزت نفس دختران است . چنانچه از نتایج پژوهش مشخص است داشتن نگرش های تربیتی والدین تاثیر بسزایی بر میزان عزت نفس فرزندان خانواده دارد ، هر چند میزان این تاثیرپذیری در هر دو جنس یکسان نیست ( متاجی ، 1379 ) .

اگر اولیا با شیوه های تربیتی صحیح و مناسب آشنا باشند می توانند به میزان زیادی از به وجود آمدن اختلالات رفتاری فرزندان خود بکاهند ، این کاهش به معنی پیشگیری است . پیشگیری از نظر زمانی و اقتصادی کم هزینه تر از درمان است . لذا خانواده ها باید به فکر پیشگیری باشند .

تغییراتی که در دوره ی نوجوانی در انسان به وجود می آید توأم با یک سلسله دگرگونی ها در احساسات ، عواطف و تمایلات ، خواسته ها ، تصورات و تخیلات است .

برای این که نوجوان بتواند به زندگی خود ادامه دهد بایستی به طریقی از افکار دوره کودکی خود جدا شود و به کسب مهارت های جدید اقدام کند . انتقال موفقیت آمیز این امر باعث به وجود آمدن تغییراتی در مفهوم خویشتن می شود که این کار چندان ساده نیست و بدون کمک والدینی آگاه ، نوجوانان به چنین مرحله ای نمی رسند . لذا ، نوجوانان جهت سازگاری با محیط و شناخت انتظارات نزدیکان خود به راهنمایی هایی که به وسیله اطرافیانش صورت می گیرد نیاز دارد تا تجربه پیدا کند . تغییرات سریع جسمی توأم با رشد ذهنی ، نوجوان را گوشه گیر ، ناسازگار ، درونگرا و ریاکار می کند . با تشدید احساسات و عواطف نوجوان یا جوان تا حدودی از واقعیت فاصله می گیرد و به رویا پناه می برد و با تقلید از قهرمانان و شخصیت های ایده آل ، تمایلات و خواسته های خود را ارضاء می کند . همگام با رشد جسمی ، رشد ذهنی نیز به نوبه خود قدرت تجزیه و تحلیل نوجوان را افزایش می دهد و باعث می شود که نوجوان افکار و احساسات خود را در غالب رویا وخیال یعنی به همان صورتی که می خواهد ارائه دهد .

خانواده اولین پایگاه مهم و مؤثر در رشد عواطف فرزندان به حساب می آیند به همین علت وضع اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی ، میزان تحصیلات والدین ، آداب و رسوم ، تعداد افراد خانواده ، آرزوها و ایده آل های والدین از عوامل مهم و مؤثر در رشد عواطف به حساب می آیند ( شفیع آبادی ، 1372 ) .

خانواده ها باید در برخورد عاطفی خود با نوجوان نکاتی را رعایت کنند :

1-تفاوت گذاشتن بین احساس و کردار نکته ی مهم طرز برخورد با نوجوان است . در برخورد با احساسات و آرزوهای نوجوان باید رفتارمان به صورت قابل قبول و انعطاف پذیر باشد ، لذا نباید برداشت ها ، امیال و خواسته هایشان را به تمسخر گرفت .

2-اولیا وظیفه دارند با شکیبایی به فرزندان نوجوان خود کمک کنند . در این مسیر می توان ضمن تایید کردن نوجوان ، احترامی نیز برای او قایل شد . همچنین والدین باید به نارضایتی نوجوانان خود نیز توجه کنند .

3-والدین نباید تظاهر به دانایی بیش از اندازه نمایند ، چون نوجوانان از کسانی که مدعی دانستن همه چیز هستند ، گریزانند .

4-والدین نباید از نوجوان عیب جویی کنند و بی مورد از رفتار او انتقاد نمایند . مستقیم گوشزد کردن نقایص نوجوان هم صلاح نیست .

5-اولیا باید از توهین کردن به شخصیت نوجوان و طعنه زدن همراه با تشبیهات بی مورد و توهین آمیز احتراز کنند . چون این عمل ، یک اقدام مخرب است و حالت بدی را به نوجوان منتقل می کند . باید بدانیم هنگامی که نوجوان را احمق و بی شعور می خوانیم شرایطی را فراهم می کنیم تا او با عصبانیت واکنش نشان دهد .

6-باید به نوجوانان فرصت داد تا تشخص طلبی کنند و این مسئله باید در راه صحیح باشد و اگر جلوگیری شود فرد در راه های غیرصحیح ، خود را نشان می دهد .

7-نوجوان باید مورد تشویق قرار گیرد تا مهارت های خود را آزمایش کند .

8-نوجوان باید تا حدودی آزاد باشد تا بتواند به فعالیت های اجتماعی خود جهت بدهد .

9-باید حس اطمینان در نوجوانان ایجاد گردد و سنبت به رشد توانایی ها و استعدادهای آن ها توجه دقیق شود.

10-نوجوان را باید وادار کرد تا خودش مسئول حفظ وسایل شخصی ، بازی و سرگرمی خود باشد .

11-لازم است نوجوان در برنامه ریزی برای اوقات فراغت خود آزاد باشد تا آن طور که می خواهد از این اوقات استفاده کند .

12-برای این که رفتار نوجوان درست باشد والدین باید الگوی مناسبی برای آن ها باشند .

13-والدین باید مطمئن باشند که پرخاشجویی ، حساسیت و لجاجت نوجوان حالت زودگذر دارد و در این موقع والدین باید صبر و حوصله داشته باشند .

14-والدین باید متناسب سن وسال نوجوان با او برخورد کنند نه مانند دوره ی کودکی .

15-والدین به فرزندان نوجوان خود استقلال بدهند تا آن ها قادر شوند از میزان وابستگی خود رفته رفته کم کنند تا احساس خودکفایی در آن ها شکل گیرد .

16-والدین بدون این که ناراحت شوند باید به فرزندانشان راه خویشتن داری و برخورد با عصبانیت را که توأم با صبر و حوصله وبیانات منطقی است ، بیاموزند .

17-والدین در برخورد با نوجوان باید ضد و نقیض حرف نزنند و با صراحت و شفافیت با آن ها صحبت کنند.

18-بهترین برخورد با نوجوان منطقی صحبت کردن همراه با استدلال های منطقی است ( نریمان ، 1372 ) .

رسیدن و نیل به یک هویت سالم و موفق ، فرایندی است که از آغاز نوجوانی تا سال های پس از نوجوانی می تواند ادامه یابد . نوجوان باید یاد بگیرد که خویشتن پنداری خود را بر اساس ساختار و کارکرد بدن در حال تغییر خود در این دوره و نیز روابط جدید با همسالان و بزرگسالان ، از نو سازماندهی کند . برای رسیدن به این هدف ، نوجوان باید به این پرسش ها بتواند پاسخ دهد ، من کیستم ؟ هدف های من در زندگی چیست ؟ ده یا پانزده سال بعد من چگونه خواهم بود ؟

شخصیت فرد دارای مبنای بیولوژیکی ( زیستی ) است که از آغاز تولد از طریق ایجاد روابط بین فردی رشد می یابد و هر روز هویت خویش را حفظ می کند و پیوسته در تلاش است تا اضطراب های بین فردی در روابط خود با دیگران را کاهش دهد به صورت شخصی مطلوب ، امن و کامل در حد امکان پرورش یابد .

**مبنای خویشتن پنداری**

ادراک فرد از خود را می توان در چهار بعد تعریف کرد :

1-تعریف فرد از توانایی ها ، جایگاه و نقش خود در دنیای خارج که بیشتر تحت تاثیر وضعیت جسمانی ، توانایی ها ، ارزش ها و آرزوهای فرد است . تغییرات سریع و ناگهانی جسمانی دوره بلوغ ، نگرش جدیدی در نوجوان نسبت به خود ، دیگران و به زندگی به وجود می آورد . توانایی های ذهنی نوجوان نیز که انتظارات محیطی را پاسخ می دهد ، در افزایش خویشتن پنداری مثبت نوجوان تاثیر می گذارد . در کل تصویر ذهنی نوجوان از خود می تواند غیر واقعی ، و یا آگاهانه ، شناختی و واقع گرایانه باشد .

2-ادراک نوجوان از خود در لحظه و زمان حال می باشد و بیشتر تحت تاثیر خلق و حالت های روانی لحظه ای او و در حقیقت یک نگرش انتقالی است . برخی از نوجوانان این وضعیت لحظه ای و موقتی را دائمی تلقی می کنند و برچسب افسردگی ، بدبینی ، خوش بینی و... به خود میزنند که غالباً هم یک نگرش منفی بر اساس وضعیت کنونی فرد است .

3-سومین بعد فرد ، خود اجتماعی اوست . این تصویری است که فرد بر اساس آن چه دیگران راجع به او فکر می کنند ، شکل می دهد و بر رفتار فرد تاثیرات زیادی بر جای می گذارد . هر گاه نوجوان احساس کند و یا فکر کند که دیگران او را فرد کودنی در یادگیری می دانند و یا از نظر اجتماعی وی را قابل پذیرش به حساب نمی آورند او نیز خود را با این دید منفی می نگرد و به تدریج احساس نادانی و بی ارزشی می کند .

4-خود ایده آل اوست ، یعنی فردی که نوجوان می خواهد باشد ، نه آن چه هست ، این خود ایده آل می تواند بسیار بالاتر و یا پایین تر از واقعیت و یا کاملاً واقع گرایانه باشد این امر به ارتباط سطح آرزوها و آمال نوجوان با توانایی ها ، قابلیت ها و فرصت هایی که او در اختیار دارد ، وابسته است . در صورتی که نگرش نوجوان پایین باشد ، عزت نفس او از بین می رود و ارزیابی بالاتر از واقعیت نیز نوجوان را با شکست و ناکامی مواجه و در نهایت افسردگی می سازد .

نوجوانانی که خویشتن پنداری نسبتاً دقیق تر ، عینی تر و واقع بینانه تر از خود دارند ، قادر خواهند بود با تلاش کافی به هدف های خویش برسند و از سازگاری لازم برخوردار گردند . به هر حال نگرش مثبت نسبت به خود در همه ابعاد و جنبه های زندگی عاملی تعیین کننده در سازگاری و زندگی موفقیت آمیز فرد خواهد بود . برای مثال خویشتن پنداری نوجوان تعیین کننده نگرش او نسبت به دوستان ، خانواده ، حرفه آینده و دیگر زمینه های زندگی اوست . و به عبارت بهتر ، رفتار نوجوان را می توان بر اساس مفهوم و درکی که او از خویشتن دارد به خوبی درک کرد ( نوابی نژاد ، 1377 ) .

بدبینی به زندگی هنگامی به نوجوانان و جوانان دست می دهد که آن ها دچار یاس شده باشند . این چنین حالتی رغبت زندگی کردن را از افراد می گیرد . لذا ، ممکن است آن ها لبخند های تصنعی بزنند اما در باطن ، فکر حرکات منفی در سرشان جولان کند و در مقابل هر مسئله ای که مطرح شود آیه ی یاس بخوانند . این چنین حالتی اغلب با افسردگی نیز توام است که زیان هایی را به فرد وارد می سازد از جمله ی این زیان ها گرفتن آرامش فرد در زندگی ، بی اعتنا شدن به مسایل حیات جمعی ، احساس مغلوبیت در برابر مسایل و مشکلات ، بدگمانی و بدبینی نسبت به دیگران و جریانات است . چنانچه یاس ادامه یابد ، انسان را رفته رفته به شگفتی و اضطراب می کشاند . آشفتگی خسارت بزرگی به انسان می زند و اگر شدت یابد ممکن است به جنون یا به خودکشی منجر شود ( قائمی ، 1361 ) .

عزت نفس میزان ارزش و احترامی است که فرد برای خود قایل است . عزت نفس از دیدگاه کوپر اسمیت تفاوت شخصی در مورد ارزش و مقبولیت خود است که در نگرش فرد ظاهر می گردد . به عبارتی هدیه ای که از سوی والدین ، آموزگاران و خویشاوندان به فرد داه می شود و برداشت فرد از قضاوت های دیگران در مورد شایستگی های خود در یک موقعیت مخصوص و معین است، (رادمنش و همکاران، 1390).

متخصصان به دلایلی برای عدم وجود عزت نفس اشاره نموده اند :

بیش از اندازه بر بایدهای خود تاکید داشتن . از پذیرش انتقاد بیم داشتن . زمینه های مثبت خود را کم اهمیت و زمینه منفی خود را بزرگ کردن . به خاطر هر عملکردی به خود برچسب زدن و خود را سرزنش کردن . داشتن تفکر همه یا هیچ . به نظر دیگران اهمیت افراطی دادن و سعی در بر آوردن همه خواسته های دیگران . همیشه خود را با افراد بالاتر مقایسه کردن و در برابر آن ها اظهار عجز و ناتوانی کردن . کورکورانه از دیگران تقلید و دنباله روی کردن . ارتباط با بزرگسالانی که خود عزت نفس پایین دارند . روش تربیتی و فرزندپروری استبدادی والدین . تحقیر و سرزنش فرزند به خصوص در جمع . به رخ کشیدن توانایی های دیگران در مقایسه با نوجوان . ترساندن زیاد توسط دوستان ف والدین و معلمان . داشتن یک بیماری جسمی . لکنت زبان داشتن . ابراز نکردن هیجان ها و عواطف . عدم تحمل ناکامی وشکست .

راه کارهایی که متخصصان برای ایجاد عزت نفس بیان نموده اند :

در گفتار و کردار خود محبت نشان دهید . به توانمندی ها و خودباوری های بچه ها احترام بگذارید . وقتی روابط خوبی با دیگران برقرار می سازنند آن ها را تایید کنید . در بعضی از مواقع آن ها را در احساساتمان سهیم کنید . در بعضی از امور ، کارهایی را انجام دهیم که نیازها و علائق آن ها را تامین کند . به کودکان و نوجوانان مسؤلیت واگذار کنید . آن ها را با هیچ کس مقایسه نکنید . آن ها را مورد تهدید و سرزنش قرار ندهید . در بازخواست ها خود به جای کلمه چرا ، از چطور شد که ... استفاده کنید . به بچه ها کمک کنید تا از تصمیم گیری خویش آگاهی پیدا کنند . زمینه و شرایط خودآگاهی جسمانی و هیجانی را در نوجوانان ایجاد کنید . به احتیاجات و خواسته های نوجوانان در حد معمول و منطقی پاسخ دهید تا احساس ارزشمندی کنند . از بچه ها قدردانی و تشکر کنید . تصاویر سازنده و مثبت را در ذهن نوجوان ثبت کنید . نوجوان را با خودش از نظر رفتاری و آموزش مقایسه کنید ( رقابت مثبت ) . لیستی از توانایی های بچه ها تهیه کنید . والدین و معلمان نیز باید با اعتماد به نفس رفتار کنند . والدین در حضور نوجوان یکدیگر را سرزنش نکنند و خود را تحقیر نسازند . بچه هارا مجبور به اطاعت از اوامر و سلائق خود نکنید . او را تنبیه نکنید و شیوه دمکراتیک را پیشه سازید . به حرف های نوجوانان به دقت گوش کنید تا احساس کنند در خانه برای آن ها ارزش قائل هستید . از بچه ها بخواهید طرح هایی در موضوعات مختلف آماده کنند ، زیرا سبب پرورش خلاقیت در آن ها می گردد . به نوجوانان خود در قبال برخی از کارها در منزل پول نقد بدهید . در شکست های درسی او را یاری دهید و روحیه او را به خاطر نمرات کم خراب نکنید . در سنین بالاتر مسؤلیت بخشی از خرید منزل را به بچه ها واگذار کنید . در سنین بالاتر برخی از مشکلات زندگی از قبیل پول ، آب ، برق ، اجاره مسکن را با او در میان بگذارید . روحیه صحبت کردن در جمع را در بچه ها تقویت کنید، ( رادمنش و همکاران ، 1390 ) .

عوامل مهم تعیین کننده اجتماعی – فرهنگی به طرق مختلف روی فرد اثر می گذارد ، اموری مانند مشاغل سنگین ، موقعیت های دردناک ، از دست دادن شغل ، زندگی در محیط بیش از حد شلوغ ، مواجهه با تغییرات زندگی خانوادگی و پیوندهای زناشویی ، تعصبات و مورد تعقیب قرار گرفتن باعث انواع واکنش های هیجانی شدید در فرد می شود و بر دستگاه شبکه ای و ترشح غدد تاثیر می گذارد . اموری مانند افزایش جمعیت ، مهاجرت ، فقر ، اختلافات خانوادگی و نقصان در کیفیت تعاملات اجتماعی ، مقاومت فرد را در مقابل بیماری کاهش می دهد ( عیسی مراد ، 1389 ) .

تغییرات محیطی تاثیر عمیقی روی تعادل هورمونی بدن دارد و گروهی از عوامل اقتصادی – اجتماعی و اجتماعی – فرهنگی نقش تعیین کننده در غلت شناسی اختلالات روان تنی دارند . فشار روانی و روحی و اضطراب مقدار کم آن برای ما مفید است حتی یادگیری را مؤثرتر و حافظه را قوی تر و عملکرد ما را بهتر می کند . در عوض فشار روحی زیاد و طولانی موجب نابسامانی شخصیتی ، ایجاد اضطراب مزمن و منجر به افسردگی و رد نهایت بیماری های روان تنی مانند زخماثنی عشر ، فشارخون و غیره می شود . فشار روانی یا استرس حاصل از هیجان اغلب به عنوان یک عامل مزاحم برای سلامتی انسان به حساب می آید . آن چه که در زندگی انسان باعث فشار روانی می شود در حقیقت بیشتر طرز برخورد انسان ها با حوادث زندگی است نه خود حوادث . کسانی که به زندگی خود معنا و مفهوم می دهند و ماندگاری وبقای خود را در گرو این معنا و تلاش می دانند ، کمتر از دیگران بیمار می شوند ( عیسی مراد ، 1389 ) .

افراد رویدادهایی را که در زندگی تجربه می کنند متفاوتند و نیز از نظر آسیب پذیری در برابر رویدادها نیز متفاوتند . آسیب پذیری هر کس در برابر فشار روانی بستگی به مهارت های مقابله و حمایت های اجتماعی دارد . آسیب پذیری احتمال پاسخ غیرانطباقی به فشار روانی را افزایش می دهد مثلاً کودکان محبت ندیده آسیب پذیرتر از محبت دیده ها هستند و اختلالات رفتاری در آنان بیشتر بروز می کند . مهارت های مقابله طرق منحصر به فرد در برخورد با موقعیت ها هستند . مقابله کننده ها افرادی نیستند که فقط بدانند کارها را چگونه انجام دهند بلکه روش نزدیک شدن به موقعیت ها را می شناسند که برای مواجهه با آن ها پاسخ حاضری در دست ندارند . ویژگی های افراد در موقعیت های زندگی ( انتظارات ، ترس ها ، مهارت ها ، امیدها ) بر میزان فشار روانی که احساس می کنند و بر میزان مقابله اثر دارد ( ساراسون ، 1377 ) .

در زندگی افراد دوره های انتقالی وجود دارند که باعث فشار روانی آن ها می شوند :

1-تولد و حصول هماهنگی بین مادر و نوزاد . 2-قدم های آغازین به سوی استقلال و انتقال به مکان خارج از مدرسه و مرکز نگهداری روزانه . 3-بلوغ و تغییرات زیستی ، روانی و اجتماعی . 4-انتقالات بزرگ تحصیلی از قبیل رفتن به دانشگاه . 5-ورود به دنیای کار . 6-ازدواج . 7 تربیت و پرورش فرزندان . 8-جابه جا شدن به محل جدید . 9 نقاط عطف زندگی فرزندان . 10 بازنشستگی ( ساراسون ، 1377 ) .

والدین و نوجوانان در ارتباط خود ، از یکدیگر انتظاراتی دارند که تحت تاثیر باورها و اعتقادات خانواده ها می باشند . تغییر در توانایی های شناختی و زیستی نوجوان در نحوه ی نگرش وی نسبت به قوانین و نظم موجود در خانواده تاثیر می گذارد و به انتظارهای جدیدی در وی منجر می شود ( حجازی و سیف ، 1379 ) . فیلیپس[[64]](#footnote-64) ( 1987 ) نشان می دهد والدینی که دارای باور و اعتقاد ضعیف تری در مورد توانایی و شایستگی علمی کودکان نسبت به سایر والدین می باشند انتظارات کمتری نسبت به عملکرد کودکان دارند . همچنین ارزیابی کودکان از توانایی خود ، تحت تاثیر این که چگونه آنان ارزیابی را تصور می کنند قرار می گیرد . شیفر[[65]](#footnote-65) و ادگرتون[[66]](#footnote-66) ( 1985 ) نیز دریافتند والدینی که دارای روش های فرزندپروری مترقی می باشند انتظار دارند کودکانشان فعال و مستقل باشند و نمرات خوبی در آزمون هایی ( برای نمونه ، هوش ) به دست آورند . در بسیاری از موارد والدین و نوجوانان باورهای متناقضی در مورد هم دارند . برای مثال والدین معتقدند که بر خلاف نظر فرزندان نوجوانشان ، بیش از آن چه آنان فکر می کنند ، با آن ها تعامل دارند ( پالسون[[67]](#footnote-67) و اسپوتا[[68]](#footnote-68) ، 1996 ؛ به نقل از علیزاده ، 1380 ) . همچنین نوجوانان معمولاً والدین خود را سهل گیر یا خودکامه می دانند ، در حالیکه والدین خود را مقتدر و خون گرم به شمار می آورند ( اسماتانا[[69]](#footnote-69) ، 1995؛ به نقل از علیزاده، 1380).

کالینز ( 1990 ) تغییرات حاصل در انتظارهای فرزند - والدین از یکدیگر را در دوره نوجوانی ، منبع مهم تضاد در خانواده قلمداد می کنند . از نظر وی کودکی که وارد مرحله نوجوانی می شود طالب آزادی های بیشتری در مقایسه با قبل است ، در حالی که ممکن است والدین این مرحله را نیز مانند مرحله قبل دانسته و تغییری در رفتار خود در این زمینه نشان ندهند . لارسن[[70]](#footnote-70) ، لامپمن[[71]](#footnote-71) ، پتراتیس[[72]](#footnote-72) ( 1989 ) اظهار می دارند که در دوران نوجوانی حدود مسئولیت نوجوان بسیار مهم است . ممکن است نوجوان خواهان مشارکت بیشتر در فعالیت ها و تصمیم گیری های خانواده بوده و انتظار داشته باشد که نحوه روابط او با والدین تغییر کند . اگر والدین نسبت به این امر بی اعتنا باشند و انتظارهای نوجوان را نادیده انگارند ، موجبات افزایش تضاد در خانواده و نگرش منفی نسبت به والدین در نوجوان فراهم می شود . نتایج حاصل از پژوهش دکوی[[73]](#footnote-73) ، نوم[[74]](#footnote-74) و ماس[[75]](#footnote-75) ( 1997 ) از یک سو نشان می دهد که تفاوت در انتظارهای فرزند – والدین در دوران نوجوانی بیشتر مربوط به استقلال رفتاری و روابط بین فردی است . والدین از فرزند نوجوان خود انتظار دارند که دوران نوجوانی را به آهستگی طی کند ، در حالی که نوجوان تمایل به تسریع آن دارد . از سوی دیگر ، یافته های این پژوهش نشان می دهد که انتظارهای والدین نسبت به نوجوان تحت تاثیر جنس فرزند قرار دارد . برخلاف انتظار والدین ، دختران خواهان ( مشارکت ) معاشرت با دوستان و حق تصمیم گیری مستقل برای امور خود می باشند و پسران خواهان استقلال رفتاری و خودمختاری بیشتر هستند . به اعتقاد اگوی و همکاران ( 1997 ) اگر والدین با تغییرات دوران نوجوانی آشنا باشند و نیازهای نوجوان را در نظر بگیرند ، خانواده کمتر دچار تضاد و عدم تعادل می شود . احدی و محسنی ( 1371 ) نیز در پژوهشی روی مشکل های جوانان 19 تا 25 ساله ایرانی نشان داده اند که نوجوانان مهم ترین مشکل خود را در کیفیت روابط با والدین عنوان کرده اند . بررسی نظرات جوانان مورد مطالعه نشان می دهد که تفاوت در انتظارهای فرزند – والدین و عدم تطابق سامانه ارزشی میان آنان ، مهم ترین منبع تضاد می باشد . بنابراین با توجه به این یافته ها می توان گفت که درک انتظارهای جدید نوجوان از سوی والدین برای برقراری تعادل در خانواده ضروری است ( حجازی وسیف ، 1379 ) . شیوه های تربیتی والدین که متاثر از باورهای فرهنگی و تربیتی آنان می باشد از جمله عواملی است که در ایجاد و توسعه انتظارها در نوجوانان اثر دارد . ارزش های فرهنگی حاکم بر خانواده و وجود رابطه ی صمیمی والدین با نوجوان بر نحوه ی گذراندن اوقات فراغت وی و حضور او در خانه تاثیر دارد . هماهنگ با نتایج پژوهش وینتر و همکاران ( 1988 ) می توان گفت زمانی که والدین به فرزند خود احترام بگذارند و میان آنان رابطه خوبی برقرار باشد نوجوان برای حل مشکل های خود به والدین ، بیشتر از همسالان مراجعه می کند . ارتباط دوستانه والدین با همسالان نوجوان از یک سو و احترام به عقاید وی و دادن آزادی عمل به او از سوی دیگر ، در ایجاد جو اعتماد بین نوجوان و والدین مؤثر بوده است . این اعتماد را می توان در بیان وقایعی که برای نوجوان در خارج از منزل رخ می دهد نیز مشاهده کرد . بر اساس مطالعه ها ، تفاوت معنادار در رفتار والدین در مواقع عادی و در حالت عصبانیت وجود ندارد و این نکته بیان کننده ی ثبات رفتاری والدین است . از نظر بامریند ( 1991 ) وجود ثبات رفتاری در تعادل نهاد خانواده بسیار مؤثر است و مانع افزایش تضاد میان روابط ، در دوران نوجوانی می شود . همچنین می توان گفت که درک انتظارهای نوجوانان از سوی والدین که ناشی از تغییرات شناختی ، اجتماعی و زیستی در آنان است می تواند در برقراری یک رابطه صمیمی بین والدین و نوجوانان و ایجاد تعادل در نهاد خانواده مؤثر باشد (حجازی وسیف، 1379).

پژوهش هرناندز[[76]](#footnote-76) – گازمن[[77]](#footnote-77) و سانچز[[78]](#footnote-78) - سوسا[[79]](#footnote-79) روی گروه بزرگی از نوجوانان مکزیکی ، آشکار ساخت که شکست تحصیلی ، استفاده از مواد مخدر و نارضایتی های جسمانی در نوجوانان ، با نوع تعامل والدین – فرزند همبستگی منفی دارد . به طور کلی باید اظهار داشت تعامل والدین – فرزند در دوره نوجوانی قطع نمی شود ، بلکه در برخی موارد قوی تر و مؤثرتر هم می شود . این تعامل را پس از دوره ی نوجوانی نیز می توان مشاهده کرد (حجازی وسیف، 1379).

همچنان که اولیاء از نوجوانان و جوانان انتظاراتی دارند که بیشتر این انتظارات در قسمت تربیتی و درسی خلاصه می شود ، متقابلاً نوجوانان نیز از والدین خود انتظاراتی دارند . درباره ی خواسته های نوجوانان از والدینشان پژوهشی با نمونه 170 نفر در دبیرستان های تهران با ابزار پرسشنامه صورت گرفته است . درباره ی این سوال که از پدر و مادر خویش چه توقعاتی دارید ؟ پاسخ هایی متفاوت به شرح زیر ثبت گردیده است . 70 درصد ، انتظار داشتند که پدر ها و مادرها در برابر راهنمایی و نظارت بر کارها و رفت و آمدهایشان به آنان آزادی فکر و استقلال دهند تا در اموری که از هر جهت به آن ها مربوط می شود حق اظهارنظر ، انتخاب و اقدام داشته باشند . آن ها توقع داشتند که والدین آنان را درک کنند و به آن ها اعتماد نمایند و از اعمال محدودیت ها و فشارهای شدید خودداری نمایند . 13 درصد از تبعیض پدران و مادران بین فرزندانشان گله داشتند و از این که والدین نزد اشنا و بیگانه آن ها را سرزنش و بی حرمت می کنند و یا همواره ایشان را با سایر افراد خانواده و خویشان و دوستان مقایسه می نمایند بدون اینکه به نقاط مثبت آن ها توجه داشته باشند در رنج بودند . 12 درصد ، اظهار داشتند که از مشاجرات و گفتگوهای خصمانه بین والدین می ترسند و از بیم این که روزی خانواده هایشان از هم بپاشند همیشه نگران و آشفته هستند و به همین جهت آرزو دارند که هیچ پدر و مادری ، لااقل در حضور فرزندانشان با یکدیگر دعوا و نزاع نکنند و حرف های زشت ردوبدل نکنند . 5 درصد ، از وجود فاصله ی سنی زیاد بین خود و پدر و مادرشان ایراد گرفتند و معتقد بودند که هرچه فاصله سنی بین والدین و فرزندان بیشتر باشد ، داشتن درک درست از همدیگر مشکل تر و تفاهم و دوستی کمتر خواهد بود . بنابراین ، در خانواده ای که عرصه را بر فرزندان خود تنگ می کنند و از هر سخن و حرکتشان خرده می گیرند و در همه موارد نسبت به آن ها بی اعتمادی نشان می دهند و همواره می خواهند که تمام نقطه نظرها و دستورهایشان بدون توجیه عقلی و چون و چرا اجرا گردد ، باید منتظر عواقب ناخوشایند این طرز تفکر خود باشند . به هر حال ، جنین فرزندانی در آینده ، اگر هم به سلامت روانی آن ها آسیب جدی وارد نشود ، فاقد استقلال رای ، قدرت تصمیم گیری و شهامت اجرایی خواهند بود ( زینلی ، 1380 ) .

اولیای خانواده ها اغلب با روحیات کودکان و نوجوانان خود آشنا نیستند و آن ها را درک نمی کنند . چنانچه اولیا قادر باشند افکار و احساسات خود را با افکار و احساسات کودکان و نوجوانان خود همسو و انطباق دهند ، می توانند آن ها را درک کنند . چنین درکی باعث می شود تا آن ها با درایت در برخورد با نوجوان خود از پیش داوری های گوناگون نسبت به اعمال و رفتار آن ها جلوگیری کنند و برخوردی مناسب را طرح ریزی نمایند . هنگامی مسایل و رفتارهای دوره کودکی و نوجوانی رفاموش می شوند که انسان به دوره جوانی و بزرگسالی برسد ، در دوره بزرگسالی است که بزرگ ترها متوجه نیستند و فراموش می کنند که مخاطبشان کیستند ویا چه روحیه ای دارند ، لذا رفتارشان با فرزندان خود یکنواخت و همانند بزرگسالان است . در این برخوردهاست که امکان دارد به جای مقاومت ، درگیری ، انحراف و مخالفت به وجود آید ( رشید پور ، 1376 ) .

تحقیر ، سرزنش و مقایسه با دیگران توسط والدین ، باعث نگرانی های احتمالی فرزندان می شود که باید مورد توجه قرار گیرد و نسبت به رفع آن ها اقدام لازم به عمل آید ، همچنین والدین باید سطح توقع خود را از فرزندانشان با میزان استعداد و توان آن ها در نظر بگیرند . والدین باید استعداد و توان فرزند را مشخص کنند . نتیجه ی این کار برای والدین میزان ملاکی است تا بر مبنای آن کار فرزند خود را مورد ارزشیابی قرار دهند و در صورت تلاش مؤثر و موفق ، او را مورد تشویق قرار دهند ، همان طور که بزرگترها در کارشان مورد تشویق واقع می شوند و این تشویق در رضایت شغل آن ها مؤثر است ، تشویق فرزندان نیز در کسب علم و تلاش برای پیشرفت مؤثر است ( عصاره ، 1377 ) .

تعارضات خانوادگی همیشه وجود دارند ولی در هر خانواده موضوع فرق می کند . اصولاً والدین می خواهند از طریق وعده و وعید دادن ، تهدید کردن ، مقایسه کردن ، یا حتی از طریق صحبت ، نوجوان خود را کنترل کنند ، اما او تمایل به استقلال دارد و برخورد خوبی با این گونه کنترل ها ندارد . در سن نوجوانی ، با برخوردهای تحکم آمیز نمی توان با نوجوان روبرو شد زیرا او زیر بار این گونه دستورها نمی رود بلکه سعی می کند موضع دفاعی در مقابل این حرف ها از خود نشان دهد و در این هنگام است که دچار تعارض و کشمکش با والدین می شود و این احساس در او به وجود می آید که والدین را به چشم رقیب یا حتی دشمنانی برای خود احساس کند . از طرفی نحوه رفتار فرزندان با اولیای خود ممکن است به گونه های مختلف و متفاوت برای والدین معانی خاص داشته باشد و آن ها این رفتارهای را از زوایای مختلف بنگرند . به هر حال ، در روابط خانوادگی که چند سویه است هر یک از اعضای خانواده در کشش و کنش روابط متقابل ، از یکدیگر تاثیرپذیرند لذا ، نتیجه اش تعامل بین افراد خانواده است ، ( رادمنش ، 1377 ؛ نقل از اکبری ، 1385 ) .

در این باره رهبران اسلام بهترین رهنمود را پرورش قوای جسمی و قوای معنوی فرزند به طور وسیع و کامل می دانند و بر آن تاکید دارند . رسول خدا ( ص ) فرموده اند : « اکرموا اولادکم ، و احسنوا آدابهم »[[80]](#footnote-80) یعنی به شخصیت فرزندان خود توجه داشته باشید ، و آن ها را مورد احترام قرار دهید و دوستشان بدارید و به آن ها آداب زندگی را هم بیاموزید . زیرا اولین کلاس تربیت و شکل گیری فرزند همان محیط خانه است ، و اولین درس را فرزند از پدر و مادر می آموزد و آن ها را اولین سرمشق و نمونه ی کمال برای خود انتخاب می کند . تجربه های جدید هم ثابت کرده است که بسیاری از خصوصیات از راه ارث « انتقال ژن ها » به افراد می رسد . از جمله این خصوصیات می توان به خصوصیات اخلاقی و عقلانی و نیز بحران های عصبی که از صفات موروثی پدران و مادران به شمار می آید را نام برد . همچنین تقلید و القا بدون آگاهی و توجه پدران و مادران به کودک می تواند عامل دیگر انتقال باشد . کودک به طور طبیعی در صحبت کردن ، راه رفتی و اعمال دیگر روزانه از کسی پیروی می کند که بزرگتر از اوست و به طور طبیعی تحت تاثیر آداب و رفتار و روش زندگی بزرگترها قرار می گیرد زیرا : « قلب الحدث کالارض الخالیه فیها من شی قبلته »[[81]](#footnote-81) یعنی قلب جوان همچون زمین خالی است ، هر بذری در آن پاشیده شود ، آن را می پذیرد . نیروی اراده یا ضعف اراده نیز از بزرگترها به فرزندان انتقال می یابد و این خصلت ها چنان در درونشان جای می گیرد که تغییر آن ها بسیار دشوار است ( اکبری ، 1385 ) .

**5- تاثیر روابط خانواده بر وضعیت روانی نوجوان**

احساسات مثبت کودکان در مورد خویش به ارتباط با والدین و فرایندهای خانوادگی از قبیل کیفیت و سبک ارتباط والد – کودک و تاثیر رشد بر عملکرد خوب کودک طی سال های پیش دبستانی مربوط است ( بیرچ[[82]](#footnote-82) و لاد[[83]](#footnote-83) 1996 ، پینتا[[84]](#footnote-84) ، 1997 ؛ نقل از گیبسون وارش[[85]](#footnote-85) و مارک استروم[[86]](#footnote-86) ، 2001 ) . پینتا و همکاران ( 1997 ) گزارش نمود در درجه اول کیفیت تعامل مادر – کودک و در مرتبه بعد کیفیت روابط کودک – معلم با سازگاری[[87]](#footnote-87) کودکان در دوره پیش دبستانی و کودکستان ارتباط قوی دارد . کوپر اسمیت[[88]](#footnote-88) ( 1981 ) نشان داده است خانواده ها می توانند رشد عزت نفس کودکان را تسهیل نموده یا مانع آن شوند . یافته ها اهمیت محیط خانه و کیفیت ارتباط والد – کودک را در ایجاد عزت نفس نشان می دهند . اوکون[[89]](#footnote-89) ( 1997 ) اظهار می دارد که دلبستگی به والدین در دوره ی نوجوانی[[90]](#footnote-90) ، به خصوص در دختران هنوز هم قوی است . از طرف دیگر کانتی[[91]](#footnote-91) و همکاران ( 1997 ) دریافتند که مراقبت والدینی و کنترل کم ، می تواند به سلامت روانی نوجوانان کمک کند . لوی[[92]](#footnote-92) ، روپنرین[[93]](#footnote-93) و چارچ[[94]](#footnote-94) ( 1990 ) معتقدند کودکانی که با والدین یا کودکان دیگر به سختی تعامل می کنند و کسانی که محیط خانه محل خصومت های بین شخصی است ، ممکن است تعامل سختی با همتایان و بزرگترهای دیگر در خانه یا مدرسه داشته باشند ( گیبسون وارش و مارک استروم ، 2001 ) .

بالبی در ( 1951 ) در بررسی های خود در زمینه ی برقراری ارتباط عاطفی از بدو تولد به ویژه ارتباط عاطفی مادر و فرزند ، نشان داد که رابطه عاطفی مناسب باعث می شود فرزندان در سنین نوجوانی کمتر با آشفتگی های روانی و ناسازگاری های اجتماعی و رفتارهای بزهکارانه رو به رو شوند . نوجوانان ناسازگار و بزهکار ، اغلب در خانواده هایی پرورش یافته اند که با والدین خود ارتباط و درک متقابل و مکالمه ندارند ، بین آن ها محبتی وجود ندارد ، والدین نسبت به آن ها بی اعتنا هستند و با آن ها اختلاف عقیده دارند . ریس[[95]](#footnote-95) و همکاران ( 1982 ) خانواده را بهترین پیش گوی رفتار بزهکارانه معرفی می کنند . بررسی های اندروز و هریس ( 1997 ) نشان می دهند واکنش عاطفی خانواده ی نوجوانان ناسازگار و سازگار با هم تفاوت دارد و ارتباط عاطفی ، پیش بینی کننده ی مصرف الکل و مخدر در نوجوانان است ( درویزه ، 1383 ) .

در پژوهشی رابطه ی تعامل های درون خانواده با سلامت روان دانش آموزان پایه سوم راهنمایی بررسی شد و تجزیه و تحلیل داده های بدست آمده نشان داد که اولاً بین تعامل افراد در درون خانواده با سلامت روان دانش آموزان رابطه معنادار وجود دارد ، ثانیاً بین میزان اجتماعی دلبستگی و همبستگی در خانواده و سلامت روانی دانش آموزان رابطه معنادار وجود دارد ، ثالثاً بین بعد بیانگری و سلامت روانی رابطه معنادار مشاهده شد ( چنانی ، 1380 ، نقل از کدیور ، اسلامی و فراهانی ، 1383 ) .

اساساً تعامل والدین – نوجوان با میزان اضطراب نوجوان رابطه دارد . مطالعه هایی وجود دارد که نشان داده حمایت مثبت والدین با رشد بهتر وضعیت نوجوان همراه است . یافته هایی نیز نشان می دهد ، سبک والدینی با سازگاری نوجوانان در خانواده های فقیر ارتباط دارد . فلنر[[96]](#footnote-96) و همکاران ( 1995 ) گزارش دادند عزت نفس ، صلاحیت ادراک شده و افسردگی نوجوانان فقیر به پذیرش و طرد والدینی مربوط می شود . جی[[97]](#footnote-97) و همکاران ( 1992 ) دریافتند کیفیت ارتباطی والد – کودک به پریشانی های عاطفی کودک مربوط می شود . کلارک[[98]](#footnote-98) و همکاران ( 1989 ) نشان دادند ، فشار اقتصادی بر خصیصه های تربیتی که سرانجام پریشانی نوجوانان را تحت تاثیر قرار می دهند ، اثر می گذارد ، ( شک ، 2002 ) .

یافته های شک[[99]](#footnote-99) و همکاران ( 1998 ) پیوند بین تعارض والد – نوجوان و سازگاری نوجوان را نشان می دهد . یافته هایی وجود دارد که مبین ارتباط ادراک شده والد – نوجوان با سازگاری نوجوان است . غفلت از نقش پدر در سازگاری نوجوان ممکن است فهم ما از سازگاری نوجوان را محدود سازد . وظایف والدینی پدر به لحاظ آماری ارتباط معنی داری با سلامت روانی و کاهش مشکل های رفتاری در نوجوانان دارد اگرچه وظایف والدینی مادر نیز در سازگاری کودک مؤثر است . شک و همکاران گزارش دادند کیفیت وظایف والدینی مادر به طور نسبی و کیفیت وظایف والدینی پدر به طور قوی تر با میزان سازگاری در نوجوانان خانواده های کم درآمد ارتباط دارد . و یافته ها از این حمایت می کند که بین کیفیت وظایف والدینی و سلامت روانی نوجوان ، رفتار سازش یافته در مدرسه و رفتار مشکل دار ، پیوند وجود دارد . مارمر و هریس[[100]](#footnote-100) ( 1996 ) در بررسی های خود نشان دادند نقش پدر در کاهش رفتار بزهکارانه کودکان مهمتر از نقش مادر بوده و نقش مادر در بالابردن پیشرفت آموزشی کودکان مهمتر از پدر بود . همچنین نقش مادر در کاهش افسردگی نوجوانان بیشتر از پدر بود . یافته ها نشان داد در زمینه کیفیت وظایف والدین ، پدر نسبت به مادر ارتباط قوی تری با وضعیت روان شناختی نوجوان دارد .در مطالعه ای دیگر نقش تربیتی پدر در بالا بردن سلانت روانی و پایین آوردن مشکل های رفتاری در نوجوانان فقیر چینی از نقش تربیتی مادر مهم تر بود ( شک ، 2002 ) .

کاپلان[[101]](#footnote-101) و همکاران ( 1985 ) نشان داند که دامنه گسترده ای از آسیب شناسی روانی کودکی به مادر نسبت داده می شود . این یافته ها با این اعتقاد رایج مشکل های هیجانی نوجوانان تنها ناشی از نفوذهای مادر است در چالش قرار می گیرد . شک و همکاران ( 1999 ) معتقدند زمانی که درگیری پدر در اجتماعی ساختن نوجوانان کمتر از مادر باشد کیفیت وظایف والدینی مادر ارتباط قوی تر با سلامت روان شناختی نوجوان دارد ( شک ، 2002 ) . در میان تجربیات خانوادگی ، روابط مادر – دختر خیلی پیچیده است . این روابط برخی احساسات متعارض از قبیل عشق ، خشم ، نگرانی ، تنفر ، غبطه و نیاز را در بر می گیرد . بر طبق پایگاه کلینیک سلامت زنان مایو ، این ارتباط حساس با سن مادر و دختر تغییر می کند و چندین شیوه برای بهبود آن وجود دارد . فینگرمن[[102]](#footnote-102) میگوید : هر نیروگذاری بزرگ شخص در دیگری ، نیروی اولیه ای است که روابط بین مادر و دختر را پیچیده می کند . فینگرمن توصیه می کند پذیرش ، به عنوان کلید بهبود روابط و دور شدن از بحران است ( مجله آمریکا ، 2001 ؛ نقل از گیبسون وارش و مارک استروم ، 2001 ) .

الیکسون[[103]](#footnote-103) و سانر[[104]](#footnote-104) ( 1996 ) در مطالعه ای در مورد ارزیابی عوامل ریسک خشونت در نوجوانان دریافتند ، کمبود مهر والدینی و حمایت از سوی آن ها یکی از عوامل عمده ریسک خشونت است . تراستی[[105]](#footnote-105) ( 1996 ) دریافت که درگیری والدین با نگرش های دانش آموزان در زمینه مدرسه ، ارتباط مثبت ، و با رفتارهای مشکل از قبیل خشونت و پرخاشگری ارتباط منفی دارد . برخی از پژوهش گران روابط مثبتی بین انتقال ارزش ها و حیط خانه ( تمرین های کودک پروری ) یافته اند . انتقال ارزش ها در خانواده هایی که بین والدین و کودکان چالش بزرگی نباشد ، نیرومند است . جانسون[[106]](#footnote-106) دریافت دانش آموزانی که ارزش های مذهبی والدین را می پذیرند ، خانواده هایشان را به صورت شادتر ، گرم تر و پذیرا تر از دانش آموزانی که این ارزش ها را طرد می کنند ، دریافت می نمایند . نلسون[[107]](#footnote-107) ( 1981 ) دریافت سرسپردگی مذهبی در جاهایی که والدین مذهبی بودند و با همدیگر هماهنگی داشتند ، قوی تر بود . مطالعه ها نشان داده اند بین سبک های والدینی و سرسپردگی مذهبی در بزرگسالی اغلب ارتباط کمی وجود دارد . مهمترین پیش بینی کننده سرسپردگی مذهبی ، ارتباط های عاطفی با پدر و مادر است . از این جهت ارتباط فرزندان با مادر اعمال مذهبی را پیش بینی می کند ( راجر[[108]](#footnote-108) و دادلی[[109]](#footnote-109) ، 2000 ؛ نقل از گیبسون وارش و مارک استروم ، 2001 ) .

علی رغم این واقعیت که مفاهیم و روش های دسترسی متفاوتی در ارتباط با ساختار خانواده وجود دارد یافته ها ، عموماً نشان می دهند حمایت بالاتر از سوی والدین با رشد نتایج بهتری در نوجوانان همراه می گردد . امات[[110]](#footnote-110) ( 1989 ) نشان داد ، حمایت بالاتر والدین با شایستگی بالاتر در نوجوانان ارتباط دارد . بوون[[111]](#footnote-111) و چاپمن[[112]](#footnote-112) ( 1996 ) دریافت حمایت والدینی ، سازگاری نوجوان را تحت تاثیر قرار می دهد . گرانفسکی[[113]](#footnote-113) و همکاران ( 1996 ) گزارش دادند ، حمایت خانواده با عملکرد نامناسب رفتاری و هیجانی در ارتباط است . بعلاوه یافته های پژوهشی نشان می دهد نوجوانانی که والدینشان را کمک کننده تر ادراک می کنند ، از سلامت بهتری برخوردارند ( راجر و دادلی ، 2000 ؛ نقل از گیبسون وارش و مارک استروم ، 2001 ) .

در پژوهشی با عنوان « بررسی مشکلات خانوادگی دانش آموزان » که در یکی از مناطق تهران با نمونه ای بالغ بر 550 نفر دانش آموز دبیرستانی با ابزار پرسشنامه صورت گرفته است ، مهمترین مشکلات خانوادگی دانش آموزان مورد سوال قرار گرفت که به ترتیب فراوانی آن ها عبارت بودند از : اختلاف والدین ، درک نکردن فرزندان در سنین بلوغ از طرف والدین ، تبعیض در بین فرزندان ، فقر مالی ، بی توجهی به فرزندان و تحقیر آنان ، ایجاد محدودیت در خانواده ، بی توجهی نسبت به مسئل تربیتی و درسی فرزندان ، کمبود وسائل و امکانات رفاهی ، کثرت عائله و تعداد زیاد افراد خانواده ، بی اعتمادی والدین به فرزندان ، فوت یکی از والدین ، بداخلاقی و خشونت پدر ، جدا شدن والدین از یکدیگر ، اختلاف برادران و خواهران ، بیکاری پدر و اعتیاد افراد خانواده ( شرفی ، 1376 ) .

همگی شاهد خبرهای تکان دهنده ی روزنامه ها درباره ی مشکلات والدین با کودکان و نوجوانان هستیم ؛ علت چیست ؟ عدم آگاهی والدین نسبت به نقش و وظایف خود ؟ عدم توجه مادران و پدران به روان شناسی کودک ؟ تکرار کورکورانه روش های تربیتی نادرست ؟ عدم شناخت اصول تعلیم و تربیت ؟ عدم توجه به روش های برقراری رابطه ی انسانی ؟ و یا علت های دیگر ؟

کارشناسان و مسؤولان سخت کوش با پژوهش و مطالعات بسیار ، راه حل را ، آموزش دادن و بالا بردن سطح آگاهی اولیا و همچنین مربیان دانسته اند و نسبت به انجام این امر مهم همت گماشته اند تا بتوانند از میزان تعارضاتی که در هر خانواده ، بین خود اولیا و یا اولیا با کودکان و نوجوانان و حتی جوانان به وجود می آید بکاهند ( به پژوه ، 1375 ) . البته ممکن است این تعارضات در مدرسه بین اولیای مدرسه ، معلمان و دانش آموزان نیز باشد . به هر حال ، هر چه باشد مسایل خانوادگی شامل طیف وسیعی از مسایل نظیر اختلاف بین پدر و مادر تا برخوردهای غیرمعقول مانند خشونت بیش از حد ، عطوفت زیاد ، روابط اعضای خانواده با هم ، موقعیت دانش آموزان در بین اعضای خانواده ، مشکلات رفتاری والدین و بسیاری از موارد دیگر است که می تواند در کیفیت تحصیلی فرزند مؤثر باشد . بنابراین می توان قسمتی از شکست تحصیلی را به مشکلات خانوادگی نسبت داد ( اکبری ، 1385 ) .

برخوردهای همراه با افراط و تفریط خانواده ها در تامین نیاز نوجوانان باعث می شود آن ها به بیراهه کشیده شوند . به طور کلی می توان نگرش های والدین در این باره را به چهار دسته تقسیم نمود :

الف . نگرش ایستا و بازدارنده . شامل گروهی از والدین است که میل دارند فرزندشان اوقات فراغت خود را در منزل و تحت کنترل خانواده بگذرانند . این گونه اولیا عقیده دارند معاشرت فرزندانشان با همسالان نتیجه ای جز بدآموزی به دنبال ندارد . نوجوانان متعلق به این گونه خانواده ها در جمع همسالان خود افرادی کمرو ، خجالتی و گوشه گیر بوده و تجربه لازم در برقراری روابط اجتماعی با دیگران را ندارند . این گونه نوجوانان در منزل افراد کوچک تر را مورد اذیت قرار داده و از خود پرخاشگری نشان می دهند .

ب . نگرش آزادمنشانه . این گروه از اولیا معتقد هستند که از اصل آزادی در روابط فرزندان باید استفاده کرد . نوجوانان در این گونه خانواده ها دارای آزادی کامل هستند و با هر گروهی که تمایل داشته باشند رفت و آمد می کنند و گاهی این رفت و آمدها علاوه بر روزها ، شب ها نیز ادامه می یابد . آثار تزلزل در رفتار نوجوانان این نوع خانواده ها قابل مشاهده یا پیش بینی است . برخی از ویژگی های شخصیتی این گونه نوجوانان عبارتند از : خودمحوری ، هرج و مرج طلبی ، فقدان یا ضعف شدید در احساس مسؤولیت های فردی و اجتماعی و ... . این گونه نوجوانان اغلب در زندگی با شکست هایی رو به رو می شوند و روحیه ای متزلزل و افسرده دارند و از آینده می هراسند .

ج . نگرش پویا و سازنده . این گونه اولیا نسبت به نیازهای فرزندان خویش در مراحل مختلف رشد حساس هستند . لذا ، سعی می کنند با راهنمایی های سازنده ی خود به نیازهای نوجوان و معاشرت با دوستانش توجه کنند تا بتوانند زمینه رشد وی را فراهم سازند . نگرش این گونه والدین در مورد تاثیرات دوستان وهمسالان واقع گرایانه و مثبت است ، ولی در عین حال ، سعی می کنند با به کارگیری روش هایی ، احتمال تاثیر نامطلوب در معاشرت را به حداقل برسانند . نوجوانان متعلق به چنین خانواده هایی از عزت نفس لازم در معاشرت با همسالان برخوردارند و به جای تاثیرپذیری صرف و مسئله دار از دوستان و همسالان ، به عنوان رهبر و الگو مورد پذیرش همگان قرار می گیرند . به طور کلی گروه دوستان و همسالان یکی از مهمترین عوامل مؤثر در رشد و تکامل شخصیت نوجوانان به شمار می آید . سلطانی ( 1380 ) از قول موریس دبس می گوید ، دوستی های دوران بلوغ و نوجوانی باعث تجاربی می شود که در توسعه ی شخصیت نوجوان نقش مهمی دارند . این تجارب باعث دوستی های عاقلانه تری در دوره بزرگسالی می شود ، دوستی هایی که بر اساس علاقه و اعتماد متقابل استوار است .

د . نگرش متزلزل و تخریبی . این گونه اولیا دارای نوعی بلاتکلیفی در ارایه واکنش ها به فرزندان خود هستند . اولیای این گونه خانواده ها قادر به ایفای نقش مطلوب نیستند ، تعارضات فکری اولیا باعث به وجود آمدن چنین وضعیتی می شود . لذا میزان آزادی ها یا میزان محدودیت های پیش بینی شده برای نوجوان با انتظارات رشدی و طبیعی آن ها در این دوره تناسب ندارد و همین امر باعث به وجود آمدن اختلافاتی بین نوجوان با والدینشان می شود . چنین اختلافاتی موجب می شود تا نوجوان با دوستانش بیشتر معاشر شود و مقاومت شدیدتری در مقابل اولیا از خود نشان دهد و گاهی نیز با پیروی از الگوی خاصی والدین را به تسلیم وا می دارد ولی همسالان خود را به عنوان رهبر و الگو مورد پذیرش قرار می دهد ( سلطانی ، 1380 ) .

**8-ادبیات پژوهشی**

**8-1- یافته های پژوهشی داخلی**

مشکبید حقیقی ( 1386 ) در پژوهشی با عنوان بررسی اثر آموزش زندگی خانوادگی در کاهش تنیدگی والدینی مادران دارای کودک ADHD نشان داده است که با آموزش زندگی خانوادگی مادران دارای کودکان ADHD می توان احساس های منفی صلاحیت نقش ، انزوای اجتماعی ، روابط با همسر ، دلبستگی و سلامت کاهش داد .

نتایج پژوهش صالحی ( 1385 ) با عنوان اثربخشی آموزش والدین با رویکرد آدلري[[114]](#footnote-114) بر سبک هاي مقابله اي مادران کودکان داراي اختلال سلوك ، حاکی از اثربخشی آموزش والدین با رویکرد آدلري بر سبک هاي مقابله اي مادران کودکان داراي اختلال سلوك بود و کاهش نشانه هاي اختلال سلوك با 95 درصد اطمینان تأیید شده است.

همسانی والدین در تربیت به توجه اجتماعی مربوط می شد . هنگامی که پدران همسانی در تربیت نشان می دادند ، دخترها عزت نفس بالاتری داشتند این ارتباط معنی دار در خرده مقیاس برای پسران بدست نیامد . کج خلقی و کناره گیری مادر با عزت نفس دختر ارتباط منفی داشت و کج خلقی والدینی و کناره گیری با عزت نفس پسران ارتباط مثبت داشت ( حجازی و سیف ، 1379 ) .

در برخی مطالعه ها نشان داده شده که سبک والدینی قدرت طلبانه به طور مثبت به عزت نفس کودکان از همه سنین و سبک دیکتاتورانه به طور منفی به عزت نفس کودکان مربوط می شود . در همین زمینه پژوهش اسماعیلی ( 1380 ) نشان داد ، میانگین نمره عزت نفس دانش آموزان دارای پدران دموکرات بیشتر از دانش آموزانی بود که دارای پدران دیکتاتور یا سهل گیر بودند . پژوهشی با نام بررسی اثر آموزش درس مهارت های زندگی در تعامل با شیوه های فرزندپروری بر عزت نفس دانش آموزان اردبیل توسط محمد اسماعیلی انجام شد و نتایج نشان داد که شیوه تربیتی 87.5 درصد از پدران مورد مطالعه ، شیوه ی تربیتی دموکراتیک ، 5 درصد دیکتاتورانه و 7.5 درصد سهل گیر بوده است ( اسماعیلی ، 1380 ؛ نقل از حسین پور ، 1381 ) .

پژوهش های فطین حور (1375) نشان داد مادران کودکان مبتلا به اختلال های رفتاری در استفاده ازشیوه فرزندپروری مستبدانه تفاوت معناداری با مادران کودکان بهنجار دارند. مادران کودکان دارای اختلال رفتاری شیوه ی مستبدانه بکار می برند.

پژوهش های برهمند (1381) که در مورد رابطه ی بین مزاج و شیوه ی فرزندپروری و مشکلات رفتاری میان کودکان انجام گرفت نشان داد که مادران کودکان دارای مشکلات رفتاری سهل گیرتر از مادران کودکان فاقد مشکلات رفتاری نیستند.

**8-2- یافته های پژوهشی خارجی**

نتایج پژوهش رینالد[[115]](#footnote-115) ( 1992 ) نشان داد ، درگیر شدن والدین در تربیت فرزندان بر اعتماد به نفس کودک ، سطوح انگیزشی و توانایی پیشرفت در مدرسه اثر می گذارد ( گیسبون وارش و مارک استروم ، 2001 ) . در همین زمینه ، هس[[116]](#footnote-116) و هالوی[[117]](#footnote-117) ( 1984 ) نتایج مطالعه های انجام شده روی کودکان پیش دبستانی ، دبستانی و دبیرستانی را بررسی کردند و پنج عامل که نهاد خانواده و پیشرفت در مدرسه را به هم متصل می سازد ، تعیین کردند . 1 – تعامل کلامی میان مادر و کودک . 2 – خواسته ها و توقع های والدین برای پیشرفت . 3 – ارتباط های عاطفی مثبت میان والدین و کودکان . 4 – اعتقادات و باورهای والدین در مورد کودک . 5 - شیوه های انضباطی و کنترلی . از میان این عوامل مختلف ، مشخص گردید که شیوه های انضباطی و کنترلی دارای نقش اصلی در پیشرفت مدرسه است ( ملک پور ، 1382 ) .

ایرلن و وایزنر (2004 ) در یک پژوهش گزارش کرده اند آموزش 9 هفته اي آموزش زندگی خانوادگی، با هدف تغییر رفتار، باعث بروز تغییرات مهم در والدین براي موفقیت در کنترل رفتار کودکانشان می شود که به نوعی داراي ناسازگاري رفتاري می شود ، ( شهرکی پور ، 1388 ) .

پاترسون[[118]](#footnote-118) ( به نقل از مشکبید حقیقی ، 1386 ) گزارش داده است با آموزش والدین در یک پژوهش میزان بسیاري از تنیدگی هاي خانواده هاي آموزش دیده کاسته شده است. پیگیري هاي 5/1 و 3 ساله نشان داده است زوج هایی که در یک برنامه آموزش زندگی خانوادگی شرکت کرده اند ، رضایت از ازدواج در آنها افت کمتري در مقایسه با گروه شاهد نشان داده است و بهتر می توانستند تنیدگی زندگی را کنترل نمایند.

همچنین نتایج پژوهش سو[[119]](#footnote-119) (1999) نشان داده است که رضایت والدین در زمینه احساس صلاحیت ، کاهش افسردگی ، افزایش مهارت هاي کنترل رفتار کودك باعث کاهش تنیدگی روابط والد -کودك از طریق یک برنامه آموزش زندگی خانوادگی براي مادران شده است.

فارشتاین[[120]](#footnote-120) (1986) ، بیان می کند هنگامی که به والدین آگاهی درستی از مشکلات کودك شان داده می شود، مادران ساز و کارهاي مناسبی از خود نشان می دهند تا بدون دخالت احساساتشان با فرزندان خود برخورد منطقی نمایند ، (مختاري ، 1387) .

شاید بهترین پژوهش در زمینه سبک های فرزند پروری ، مطالعات بامریند بر روی کودکان پیش دبستانی و دبستانی باشد . طبقه بندی بامریند از تحلیل عمقی والد – کودک حاصل آمد . او مادران و پدران را هنگامی که با کودکان 3 و 4 ساله خود در تکالیف ساختارمند شرکت می جستند ، مشاهده و ارزیابی کرد . این داده ها در خانه و نیز در محیط های آزمایشگاهی جمع آوری می شدند . در عین حال مصاحبه هایی را با والدین ترتیب داد. ابعاد مورد سنجش عبارت بود از کنترل والدین ، معقول بودن انتظار والدین ، ارتباط والد – کودک و مهرورزی والدین . کودکان والدینی که در تربیت فرزند خود از سبک مقتدرانه استفاده می کنند با همتایان خود ارتباط گرم و احترام آمیزی دارند ، این کودکان احساس خوشایندی نسبت به خود دارند . فرزند پروری صمیمانه و مثبت به آنها امکان می دهد که بدانند که به عنوان فردی ارزشمند و شایسته مورد قبول هستند و انتظارات جدی ، اما مناسب که با توضیحات همراه باشد ، به کودکان کمک می کنند تا رفتارهای خویش را در برابر معیارهای معقول ، ارزیابی کند فرزند پروری مقتدرانه با مقاومت در برابر فشار نامطلوب همسالان ارتباط دارند . در مقابل نوجوانانی که با رفتارهای افراطی والدین روبرو هستند ، خواه خیلی محدود کنند یا خیلی کم محدود کنند به مقدار زیاد به همسالان گرایش دارند . آنها اغلب در مورد زندگی شخصی و آینده خود به توصیه همسالانشان متکی هستند و بیشتر تمایل دارند ، مقرارت والدین خود را نقض کنند ، تکالیف مدرسه را نادیده بگیرند ، سیگار بکشند ، مشروب بنوشند و مواد مخدر مصرف کنند ، مرتکب اعمال بزهکارانه شوند و سایر رفتارهای مشکل آفرین را انجام دهند . کودکان والدین خودکامه بیشتر ممکن است غمگین باشند و به موفقیت های کمتری در مدرسه دست می یابند و ارتباط ضعیفی با همتایان دارند . ( شافر[[121]](#footnote-121) ، 2000 ؛ نقل از کمیجانی ؛ ماهر ، 1386 ) .

دورنباچ و همکاران ( 1978 ) خصوصیات و شیوه های رفتار والدین با فرزندان را بر اساس توصیف های هفت هزار نوجوان در سه مقوله ی والدین هدایت کننده ، والدین قدرت مدار و والدین سهل گیر دسته بندی کردند آنگاه نمره های درسی دانش آموزان گروه نمونه را با توصیه آنان از والدین خود مقایسه کردند و چنین نتیجه گیری کردند که بهترین نمره های درسی از آن فرزندان والدین هدایت کننده بوده و بر عکس فرزندان والدین قدرت مدار و فرزندان والدین آسان گیر و نیز فرزندان والدین بی ثبات کمترین پیشرفت تحصیلی را داشته اند ( لطف آبادی ، 1378 ) .

در مطالعه ای که در زمینه ی عوامل خانوادگی مربوط به جهات انگیزشی درونی / بیرونی و عملکرد علمی ، گینس بورگ[[122]](#footnote-122) و برونستین[[123]](#footnote-123) ( 1993 ) دریافتند ، والدین دموکرات که خود پیروی را حمایت می کنند و با انگیزه ی درونی فرزندان برای یادگیری ارتباط دارند . در مقابل سبک های تربیتی دیکتاتورانه و سهل گیرانه با شکل های بیرونی انگیزش بین دانش آموزان مدرسه مرتبط هستند . پژوهش های دیگری نشان دادند پیوند قوی بین سبک های تربیتی و جهات هدف دانش آموزان وجود دارد ( فانگ و همکاران ، 2003 ، گوندالز و همکاران ، 2001 ، گوندالز و همکاران ، 2002 ) . مدارکی اثر درگیری والدین بر یادگیری دانش آموزان را نشان داده است ( اپستین ، 1989 ) . برخی والدین که به جهت گیری هدف ها در فرزندان اهمیت می دهند در مدرسه تلاش خواهند کرد تا این جهت در فرزندانشان را بهبود دهند در حالیکه والدین دیگر ممکن است معتقد باشند که داشتن مهارت در جهت گیری هدف به فرزندان برای رقابت در جهان واقعی کمک نخواهد کرد ( پنیتریچ و اسچانک ، 2000 ؛ نقل از کمیجانی ؛ ماهر ، 1386 ) .

جسور[[124]](#footnote-124) و جسور ( 1977 ) معتقدند ، والدین در اهمیت نقش اجتماعی سازی خویش ، نگرش ها و انتظارهای معینی برای فرزندان دارند و خودشان را الگوی فرزندان قرار می دهند . بعلاوه ، در این فرایند های اجتماعی سازی ، روش های برقراری ارتباط و محاوره با گفتگوی والدین با بچه ها و ایجاد اطمینان دوجانبه و اهتمام در روابطشان ، می تواند اثرات مهمی بر رشد رفتار نوجوان داشته باشد ( آدال ژورناردوتیر[[125]](#footnote-125) و هافس تینسون[[126]](#footnote-126) ، 2001 ) .

نلسون و همکاران در پژوهش های خود دریافتند که ارتباط روشنی بین رفتار کودک و سبک های والدینی وجود دارد . والدین واقعی تاثیر بزرگی روی توانایی های اجتماعی و رفتاری کودکانشان داشته اند ، نلسون خاطر نشان ساخت یافته ها از پژوهش های قبلی حمایت می کند که نشان می دهد والدینی که استقلال فکری و یا عملی در فرزندان را کمتر تشویق می کنند احتمال بیشتری دارد اجتماعی بودن پسر بچه را منع نمایند . در یک سری مطالعه که به منظور بررسی شیوه های فرزندپروری و تاثیر آن بر فرزندان انجام گرفت ، پژوهشگر دریافت والدین کودکان شایسته و رشد یافته ، مهربان و پرحرارتند و ارتباط خوبی با فرزندان برقرار می کنند . کودکانی که از لحاظ اتکا به خود و خویشتنداری در حد متوسط ولی تا حدودی گوشه گیر و بی اعتماد نسبت به دیگران بودند ، والدینی داشتند که تا حدود زیادی اهل کنترل بودند لیکن رفتاری چندان گرم و با محبت با فرزندانشان نداشتند . والدین رشد نیافته ترین کودکان نسبت به فرزندان محبت نشان می دادند اما چندان در بند کنترل آنها یا برقراری ارتباط با آنها نبودند و انتظارات زیادی از آنها نداشتند . این قبیل والدین معمولاً فاقد کارایی و سازمان دهی در امور خانه ی خود هستند و در تعیین ضوابط ، تشویق و تنبیه و ارائه ی پاداش ، سهل انگاری نشان می دهند ( اتکینسون و همکاران ، 1983 ) .

در مورد کمروئی ، بررسی ها نشان می دهد که رفتار والدین براساس برداشتی که از رفتار کناره گیری در کودکان دارند تحت تاثیر قرار می گیرد . مثلا والدینی که معتقدند کودکانشان در سن دو سالگی خجالتی هستند ، در سبک والدینی شان واقعا بیش کنترل کننده می شوند . نلسون از سوی دیگر یادآور می شود ، والدین در ارتباط با فرزندانشان نباید بیش کنترل کننده یا پیش حمایت کننده باشند ( مجله آمریکا ، 2001 ؛ نقل از گیبسون وارش و مارک استروم ، 2001 ) .

نتایج پژوهش کوهن ( 1979 ) نشان داد شخصیت و الگوهای رفتاری نوجوان به نحوه ی تربیت او در دوران کودکی و چگونگی برخورد والدین وابسته است . بلسکی ، اشتبرگ و دراپر[[127]](#footnote-127) ( 1991 ) ، هترنیگتون[[128]](#footnote-128) ( 1991 ) و مارتین ( 1990 ) در بررسی های خود نشان داده اند که والدین محدود کننده ، آزادگذار ، طردکننده و آنانی که از تنبیه برای ایجاد نظم و تربیت استفاده می کنند دارای نوجوانانی با رفتارهای ضداجتماعی و عدم کنترل بر رفتار خود هستند . برعکس والدین گرم ، پذیرنده ، مشوق و حساس که از استدلال کلامی برای انتقال اصول و برقراری نظم استفاده می کنند دارای فرزندانی هستند که قابلیت اجتماعی آنها در سطحی عالی است ، رفتارشان سازمان یافته است و احساس امنیت اجتماعی – عاطفی دارند . به نظر بامریند ( 1991 ) این گونه والدین مداخلات تربیتی خود را بر مبنای سن و ویژگی های فرزند اعمال می کنند . در همین راستا بامریند ( 1996 ) به نقل از ود و کندلر ( 2001 ) مطرح می سازد ، استفاده از تنبیه از روی احتیاط در بافت پاسخده که ارتباط والد – کودک در آن مورد حمایت است یک ابزار ضروری در مواجه ی انضباط با کودکان جوان است . در یک بررسی مک میلان[[129]](#footnote-129) و هیلتون اسمیت[[130]](#footnote-130) ( 1982 ) دریافتند که رابطه مستقیمی بین احساس خودارزشی در نوجوان و میزان تعامل مثبت وی با والدین و سایر اعضای خانواده وجود دارد . براساس این پژوهش زمانی که رابطه صمیمی بین نوجوان و والدین برقرار است ، نوجوان تمایل بیشتری به گذراندن اوقات فراغت در خانه و در کنار خانواده دارد . نتایج پژوهش کلیس ( 1998 ) نیز این یافته را تایید می کند و روابط صمیمی بین والدین – نوجوان را مهم ترین عامل در عدم گرایش نوجوانان به گذراندن اوقات فراغت در خارج از خانه دانسته است . اما اگر والدینی در برقراری رابطه نزدیک با نوجوان اهمال ورزند ، در عزت نفس نوجوان تاثیر منفی می گذارد و موجب افسردگی و تمایل وی به دور شدن از خانواده می شود ( روزنبرگ[[131]](#footnote-131) ، شولر[[132]](#footnote-132) و شونباخ[[133]](#footnote-133) ؛ نقل از حجازی و سیف ، 1379 ) . براساس یافته هایی که از پژوهش هنس به دست آمد ، عزت نفس پسرها زمانی بزرگ تر بود که مادرها و پدرها به خودپیروی کودک احترام می گذاشتند . جنبه های معینی از عزت نفس پسرها زمانی بالاتر بود که مادران و پدران کنترل را از طریق گناه و اضطراب بکار می بردند . این فکر که سبک های والدینی برای پدران و مادران بطور متفاوت عمل می کند همسان با یافته های فولرد[[134]](#footnote-134) و کراس[[135]](#footnote-135) ( 1990 ) است که پدران و مادران در ارتباط با بچه هایشان بطور متفاوتی رفتار می کنند کاربرد کنترل از سوی مادران از طریق گناه و اضطراب به ابتکار دانش آموزان پسر ، موفقیت / شکست و کل عزت نفس علمی مربوط می شود . این تکنیکی بود که مادران احساس می کردند باید برای پسرانشان بکار برند زیرا پسرها اغلب رفتار پرانرژی با مادران ، نشان می دادند که ممکن بود پاسخ های مادران را در شکل کنترل برانگیزاند . پیناتا[[136]](#footnote-136) و والش[[137]](#footnote-137) ( 1996 ) دریافتند که پسران گرایش دارند الگوهای تعاملی منفی تری نسبت به دخترها با مادران نشان دهند . پدران کنترل را از طریق گناه و اضطراب بکار می برند که فقط به موفقیت / شکست پسرانشان مربوط می شود . آنان این روش را برای فرزندان دختر در شیوه محدودتری بکار می برند . در پژوهش ها مشخص شد پیامد رفتار والدین در نوع مشکل فرزندان دختر و پسر متفاوت است . به طوری که در یک بررسی آزمودنی های دختری که دارای والدین طردکننده بودند ، بیشتر در شغل خود دچار مشکل سازگاری بودند و پسرانی که دارای همین نوع والدین بودند ، بیشتر در روابط بین فردی دچار مشکل می شدند . جکاس[[138]](#footnote-138) و همکاران ( 1986 ) نتایج مشابهی در زمینه ادراک نوجوانان و عزت نفس یافتند . کنترل از سوی ما در یک عامل مؤثر در عزت نفس پسران بود . در مقابل ، کوهن و همکاران ( 1977 ) دریافتند کنترل از طریق ایجاد احساس گناه زمانی که والدین با فرزندان هم جنس خویش تعامل می کنند ، بکار می رود . به هر جهت این یک شیوه تربیتی است که مطلوبیت کمتری دارد . البته مشخص شده که این شیوه می تواند برای مادرانی مفید باشد که به رفتارهای غیرقابل قبول دخترانشان پاسخ می دهند . این یافته ها همسان با این فکر است که مادرها به فرزندان دختر استقلال نمی دهند و انتظار دارند دخترها کنترل بیشتری ابراز نمایند. شاک و اسمیت و همکاران ( 1997 ) دریافتند که یک محیط خانوادگی غیرحمایت کننده ، یا اعمال کنترل شدید از سوی والدین با میزان بالای مصرف الکل در نوجوانان همراه است . هامالینن[[139]](#footnote-139) ( 1999 ) نشان داد ، همتایانی که احساس می کردند تکالیف مطرح شده از سوی والدین با توجه به ویژگی های شخصی شان مثبت بود حداقل مصرف مواد و داروهای روان گردان را داشتند( گیبسون وارش و مارک استروم ، 2001 ) .

لوامو[[140]](#footnote-140) ( 2001 ) نشان داد که نوجوانان خانواده هایی که والدین ، کنترل بیش از حد دارند در مقایسه با نوجوانان خانواده هایی که این کنترل افراطی را ندارند ، داروهای بیشتری مصرف می کنند . فالون[[141]](#footnote-141) و بولز[[142]](#footnote-142) ( 2001 ) نیز در ارتباط با مشکل نوجوانان و خانواده درجه بالای تعارض و درجه پایین تربیت دموکراتیک را مطرح نمودند ( جورنن ، 2005 ) .

بامریند و بلاک[[143]](#footnote-143) ( 1967 ) نشان دادند که کودکان و نوجوانانی که با آنان به شیوه ی تربیتی دموکراتیک ( قدرت طلبانه ) رفتار می شود از لحاظ اجتماعی مسئول تر هستند ، مستقل اند و نسبت به همتایان دارای صلاحیت می باشند . رابرت[[144]](#footnote-144) و همکاران ( 1987 ) دریافتند بین تقریباً هشت هزار نوجوان از محیط های اجتماعی فرهنگی مختلف ، آن هایی که والدین کمتر سهل گیر ، کمتر دیکتاتور و بیشتر دموکرات ( قدرت طلب ) داشتند به احتمال بیشتر سازگاری خوبی داشتند و دارای صلاحیت بودند، ( کاردینالی و آلورا ، 2001 ).

به نظر می رسد جوانان به مادرانشان به صورت ترکیبی از سبک های والدینی قدرت طلبانه ( دموکراتیک ) و دیکتاتورانه نگاه می کنند . به هر حال مادران خود را نسبت به ادراک بچه هایشان از خویش کمتر به صورت دیکتاتورانه می بینند . در بررسی ها رتبه بندی مادران از سبک قدرت طلبانه تقریباً دو برابر رتبه بندی مادران از سبک سهل گیرانه بود . مقدار بالای عزت نفس نوجوانان به طور مثبت به گزارش مادران از سبک قدرت طلبانه مربوط بود . یافته ها نشان می دهد که تقریباً بین رتبه بندی جوانان از سبک سهل گیرانه و رتبه بندی خود مادران از سبک سهل گیرانه ارتباطی وجود ندارد . ارتباط محدودی بین رتبه بندی جوانان از سبک قدرت طلبانه والدین و رتبه بندی مادران از این سبک دیده شد . همچنین یک ارتباط محدود بین رتبه بندی جوانان از سبک دیکتاتورانه و رتبه بندی مادران از سبک دیکتاتورانه دیده شد . بنابراین ارتباط قوی بین گزارش مادران از سبک قدرت طلبانه و عزت نفس جوانان همچنین ارتباط قوی بین رتبه بندی جوانان از سبک دیکتاتورانه و رتبه بندی مادران از سبک دیکتاتورانه وجود داشت . در کل ، بین رتبه بندی جوانان و رتبه بندی مادران از سبک های والدینی ، تفاوت عمده ای وجود داشت که به عزت نفس مثبت مربوط می شد ( کاردینالی و آلورا ، 2001 ) .

دانگ[[145]](#footnote-145) ، چن[[146]](#footnote-146) و ژو[[147]](#footnote-147) ( 1997 ) در مطالعه های بچه های چینی نشان دادند بین تربیت قدرت طلبانه و سازگاری اجتماعی کودکان در مدرسه ارتباط وجود دارد . اغلب والدین گزارش دادند در تربیت کودک محور درگیرند . یک یافته غیرمنتظره در این پژوهش ارتباط بالا بین سبک های والدینی سهل گیرانه و دیکتاتورانه بود . کوریدو[[148]](#footnote-148) و کالزادا[[149]](#footnote-149) ( 2003 ) ارتباط مشابه بالایی بین این مقیاس ها در نمونه مادران دریافتند . دو تا از سبک های تربیتی با توانایی شناختی فرزندان ، ارتباط منفی دارد . به طوری که فرزندان با شیوه های فرزندپروری قدرت طلبانه و سهل گیرانه ، سطح پایین تری از توانایی شناختی را در نمرات نشان داده اند . نتایج بررسی نشان دادند ، فرزندان مادران متاهل سفیدپوست که از سطح بالای آموزش برخوردار بودند ، توانایی شناختی بالاتری از درون دادها داشتند . در پژوهشی دیگر درآمد و آموزش والدین هر دو با سبک والدینی مرتبط بود ، خانواده هایی که سطح درآمد بالاتر داشتند سبک والدینی قدرت طلبانه نشان داده اند و مادرانی که تحصیلات پایین تر داشتند سبک والدینی دیکتاتورانه نشان دادند و مشخص گردید خانواده هایی که مادران ، درآمد پایین تر و سطح تحصیلات پایین تر داشتند سبک والدینی سهل گیرانه را نشان دادند . این یافته در کنار پژوهش های قبلی ، ارتباط مستقیم بین تحصیلات مادران و رفتارهای کودک پروری را نشان می دهد . بلوستون[[150]](#footnote-150) و تامیس لموندا[[151]](#footnote-151) ( 1999 ) و کلی و همکاران ( 1992 ) نشان دادند که دموگرافی و متغییرهای محیطی در تغییر رفتارهای تربیتی سهیم هستند . در این مطالعه سبک والدینی قدرت طلبانه پیش بینی کننده بهتری از وضعیت مثبت کودک فراهم آورد . حتی بعد از این که تحصیلات مادران ، درآمد خانواده و فرهنگ پذیری آنان کنترل گردید . خصوصاً والدینی که در طی تعامل با فرزندانشان از گرمی و محبت ، منطقی بودن و مشارکت آزادمنشانه و پاسخ دهی استفاده می کردند ، احتمال بیشتری داشت گزارش کمتری از مشکل های رفتاری کودکان داشته باشند بر عکس ، والدینی که در سبک والدینی قدرت طلبانه نمره ی پایین می گرفتند مشکلات رفتاری بزرگی در کودک گزارش می دادند . به طور روشن ، عوامل دیگری در خانواده و بافت محیطی بزرگ تر وجود دارد که رفتار کودکان را تحت تاثیر قرار می دهد ، اما یافته های مطالعه مورد نظر نشان می دهد که تعامل سبک های والدینی با فرزندان جوان ، نقشی مهم در ایجاد بنیانی برای رفتار مثبت کودک در خانواده های نمونه ی مورد مطالعه فراهم می آورد . گزارش والدین از مشکل های رفتاری فرزندان ، بطور معنادار به آموزش مادران ، سطح درآمد و سه سبک والدینی مربوط می شد . زنان پرستاری که سطح بالاتر مشکلات رفتاری را داشته و آموزش و درمان پایین تر داشتند ، سبک والدینی دیکتاتورانه و سهل گیرانه را نشان می دادند و کسانی که سبک والدینی دموکراتیک ( قدرت طلبانه ) را نشان می دادند مشکل های رفتاری کمتری در کودک گزارش می دادند . بین متغیرهای دموگرافی و تحصیلات مادر با سطح فرهنگ پذیری و سهل گیرانه و دیکتاتورانه بودن ارتباط مثبت داشت . علاوه بر این ، تحصیلات پایین تر مادر به سبک های والدینی سهل گیرانه و دیکتاتورانه مربوط می شد ، درآمد پایین تر با سبک والدینی سهل گیرانه و درآمد بالاتر با سبک والدینی قدرت طلبانه مربوط بود . بین سه سبک والدینی ، سبک قدرت طلبانه با دو سبک سهل گیرانه و دیکتاتورانه در چیزهایی که دو سبک ارتباط مثبت داشتند ، همبستگی منفی داشت . استدلال ، مؤلفه ای از سبک والدینی قدرت طلبانه بود که اغلب اوقات توسط مادران نشان داده می شد . و در کل یافته ها نشان داد ، برونداد مثبت کودک به این سبک مربوط می شود ( کورید و همکاران ، 2002 ) . در یک زمینه یابی مشخص شد نوجوانانی که والدین دموکرات ( قدرت طلب ) داشتند ، پذیرنده بودند و نوجوانانی که والدین کمتر قدرت طلب داشتند احتمال کمتری داشت ، اقدام به کشیدن سیگار نمایند . بطور کلی 20 درصد نوجوانانی که والدین بیشتر قدرت طلب داشتند بدنبال مصاحبه سیگار می کشیدند در حالی که 41 درصد نوجوانانی که والدین کمتر قدرت طلب داشتند ، سیگار می کشیدند . همچنین مطالعه ها نشان داده اند که تربیت بیشتر قدرت طلبانه می تواند کودکان را به مقاومت در برابر رفتارهای خطردار از قبیل سیگار کشیدن کمک نماید ( آدال ژورناردوتیر ، لیفور و هافس تینسون ، 2001 ) .

بامریند ( 1991 ، کولین[[152]](#footnote-152) و همکاران ، 1987 ) نشان دادند فرزندان خانواده های قدرت طلب در مقایسه با نوجوانان خانواده های دیکتاتورانه و سهل گیرانه نمره های بالاتری در زمینه ی شایستگی ، رشد روان شناختی و پیشرفت در مدرسه می گیرند . بامریند ( 1991 ) و لامبورن[[153]](#footnote-153) و همکاران ( 1991 ) مطرح ساختند ، به نظر می رسد مصرف دارو در نوجوانان خانواده های قدرت طلب و دیکتاتور نسبت به خانواده های سهل گیر پایین باشد . یافته های این پژوهش تماماً نشان می دهد ادراکی که نوجوان از سبک والدینی دارد ، بطور قوی با مصرف مواد ارتباط دارد و این ارتباط هر دو جنس دختر و پسر را در بر می گیرد . یافته ها نشان می دهد ، نوجوانان 14 ساله ای که والدینشان را به صورت قدرت طلبانه ادراک می کنند احتمال کمتری دارد همزمان از هر موادی مصرف کرده باشند . از سویی والدین نوجوانانی که به صورت دیکتاتورانه ادراک می شوند ، نسبت به خانواده های قدرت طلب به نظر می رسد کمتر قادر باشند از مصرف مواد در فرزندانشان جلوگیری کنند . یافته ها بیان کننده ی این است که ، سبک والدینی قدرت طلبانه در ارتباط با مصرف داروهای قانونی و غیرقانونی از سوی نوجوانان کاملاً حمایت کننده است در حالیکه نوجوانان خانواده های مسامحه کار ( غفلت آمیز ) در این رابطه کاملاً در معرض آسیب قرار دارند ( آدال ژورناردوتیر ، لیفور و هافس تینسون ، 2001 ) .

**منابع**

-قرآن کریم ، سوره الزمر ، آیه 9 .

-اتکینسون ، ریتال ال و دیگران . (1983) . زمینه روانشناسی هیلگارد ؛ مترجمان : براهنی ، محمدنقی و دیگران . (1370 ) تهران : انتشارات رشد .

-احدی ، حسن و جمهری ، فرهاد ( 1378 ) . روان شناسی 2 ( نوجوانی ، بزرگسالی ) ، تهران ، نشر پردیس .

-احمدی ، علی اصغر ( 1379 ) . تربیت اجتماعی و عاطفی نوجوانان . مجله پیوند ، مهرماه .

-احمدی ، علی اصغر ( 1384 ) . روان شناسی روابط درون خانواده . انتشارات مهدی رضایی .

-اکبری ، ابوالقاسم ( 1385 ) . مشکلات نوجوانی و جوانی . تهران : انتشارات رشد و توسعه .

-امیر ، فاطمه ( 1391 ) . بررسی اثربخشی بازی درمانی مبتنی بر رابطه والد – کودک بر سبک های فرزندپروری . پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده ، دانشگاه فردوسی مشهد .

-برجعلی ، احمد ( 1378 ) . تاثیر سازگاری و الگوهای فرزندپروری والدین برتحول روانی – اجتماعی دانش آموزان دبیرستانی شهر تهران ، رساله دکترای تخصصی رشته روان شناسی ، دانشگاه علامه طباطبایی .

-برهمند ، اوشا ( 1381 ) . بررسی رابطه بین مزاج، سبک فرزندپروری و مشکلات رفتاری میان کودکان پیش دبستانی درشهر تبریز، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی .

-به پژوه ، احمد ( 1375 ) . اصول برقراری رابطه انسانی با کودک و نوجوان . نشر رویش .

-به پژوه ، احمد و همکاران ( 1377 ) . خانواده و فرزندان . تهران : انتشارات انجمن اولیاء و مربیان .

-پارسا ، محمد ( 1376 ) . روان شناسی رشد کودک و نوجوان . تهران : انتشارات بعثت .

-جمالیان و رحیم ( 1376 ) . انتظارات والدین از فرزندان . مجله پیوند ، اسفند 1376 .

-حجازی ، الهه . سیف ، سوسن ( 1379 ) . نگرش نوجوانان نسبت به سامانه ی تربیتی والدین . مجله ی روان شناسی و علوم تربیتی . دوره ی جدید ، سال پنجم ، شماره 1 .

-حسین پور ، کبری ( 1381 ) . بررسی تاثیر شیوه های فرزندپروری مادران بر میزان بروز نشانه های اضطراب ، استرس و افسردگی فرزندان آن ها . پایان نامه ی کارشناسی ارشد . دانشگاه فردوسی مشهد .

-خدایاری فرد ، محمد ( 1377 ) . مسایل نوجوانان وجوانان . انجمن اولیا و مربیان .

-خوئی فر ، غلامرضا ؛ رجایی ، علیرضا و محب راد ، تکتم ( 1386 ) . رابطه سبک های فرزندپروری ادراک شده با احساس تنهایی نوجوانان دختر . دانش و پژوهش در روانشناسی ، شماره 34 ، صص 75-92 .

-درویزه ، زهرا ( 1383 ) . مقایسه رابطه همدلی مادران و دختران نوجوان با اختلال های رفتاری دختران ( سازگار ، ناسازگار ، بزهکار ) در تهران . فصل نامه ی علمی – پژوهشی مطالعات روان شناختی . دوره ی 1 ، شماره ی 1 ، زمستان 1383 .

-رادمنش ، محمدحسن و همکاران ( 1390 ) . بررسی اختلالات رفتاری کودکان و نوجوانان و راهکارهای درمانی . ایران : انتشارات بصیرت افزا .

-رشیدپور ، مجید ( 1376 ) . خانواده و فرزندان . دوره راهنمایی و دبیرستان ، انتشارات انجمن اولیا و مربیان .

-زینلی ، زهره ( 1380 ) . فصل نامه آیینه سازمان آموزش و پرورش شهرستان های استان تهران ، بهار 1380 .

-سادات ، محمدعلی ( 1372 ) . رفتار والدین با فرزندان . انتشارات انجمن اولیا و مربیان .

-ساراسون و همکاران ( 1995 ) . روان شناسی مرضی بر اساس DSM . ترجمه بهمن نجاریان و همکاران ، ( 1377 ) تهران : انتشارات رشد .

-سلطانی ، فتوت ( 1380 ) . تاثیر خانواده و گروه همسالان نوجوان . مجله پیوند ، خرداد 1380 .

-شرفی ، محمدرضا ( 1376 ) . مشکلات تربیتی را چگونه حل کنیم . انتشارات تزکیه .

-شفیع آبادی ، عبداله ( 1372 ) . نقش خانواده در رشد عواطف نوجوانان ، سمینار مسایل نوجوانان و جوانان با تاکید بر جوانان ایرانی . دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان .

-شفیع آبادی ، عبداله ( 1386 ) . فنون تربیت کودک ( راهنمایی والدین ، معلمان و مشاوران ) . تهران : انتشارات چهره .

-شهرکی پور ، حسن ؛ کریم زاده ، محمد ؛ کرامتی ، مهین . (1388) . بررسی اثر آموزش زندگی خانوادگی در کاهش تنیدگی والدین مادران دارای کودکان اختلال یادگیری در خواندن و نوشتن ؛ فصلنامه اندیشه های تازه در علوم تربیتی .

-صالحی ، سیروس . (1385) . اثربخشی آموزش والدین با رویکرد آدلری بر سبکهای مقابله ای مادران دارای اختلال سلوک ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی . تهران .

-کاوسیان ، جواد ؛ کدیور ، پروین ( 1374 ) . نقش برخی عوامل خانوادگی در خودپنداره خانوادگی دانش آموزان دبیرستانی . فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی . سال پنجم ، شماره 19 .

-کدیور ، پروین . اسلامی ، عبداله و فراهانی ، محمدنقی ( 1383 ) . بررسی رابطه ی ساختار تعاملات خانواده ( عملکرد خانواده ) با سبک های مقابله با فشارهای روانی و تفاوت های جنسی در دانش آموزان پیش دانشگاهی . مجله ی روان شناسی و علو تربیتی . سال چهارم . شماره 2 .

-کلمز ، هریس ؛ کلارک ، امینه و بین ، رینولد ( 1991 ) . روش های تقویت عزت نفس در نوجوانان . ترجمه پروین علی پور ، (1373 ) مشهد : انتشارات آستان قدس رضوی .

-کمیجانی ، مهرناز و ماهر ، فرهاد . (1386) . مقایسه شیوه های فرزندپروری والدین نوجوانان با اختلال سلوک و نوجوانان عادی . رساله دکتری واحد علوم و تحقیقات تهران .

-گرین ، ل ( 1998 ) . ناتوانایی های یادگیری در کودکان . ترجمه : محمدباقر آذری ، ( 1379 ) . تبریز : انتشارات احرار .

-لطف آبادی ، حسین ( 1378 ) . روانشناسی رشد 2 . تهران : انتشارات رشد .

-طاهری ، ارسطو ( 1374 ) . مقایسه میزان اضطراب در نوجوانان با پدران دارای الگوهای رفتاری مختلف .

-عصاره ، علیرضا ( 1377 ) . نقش والدین در کمک به آموزش فرزندان کتاب خانواده و فرزندان دوره ابتدایی . انتشارات انجمن اولیا و مربیان .

-علیزاده ، حمید ( 1380 ) . تعامل والدین – فرزند : تحول و آسیب شناسی . مجله ی پژوهشی روان شناختی . دوره ی 6 . شماره ی 3 و 4 .

-عیسی مراد ، ابوالقاسم ( 1389 ) . آسیب شناسی روانی اجتماعی دانش آموزان . تهران : انتشارات رشد فرهنگ.

-فطین حور، شهاب ( 1375 ) . بررسی رابطه اختلالات رفتاری با شیوه‌های فرزندپروری مادران در بین دانش آموزان پسرکلاسهای چهارم و پنجم ابتدائی شهر اردبیل در سال تحصیلی 75-74 ، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی ، دانشگاه تربیت معلم .

-فقیرپور ، مقصود ( 1380 ) . نقش مهارت های اجتماعی در سازگاری زناشویی و طراحی یک مدل آموزشی و ارزیابی آن . پایان نامه برای اخذ درجه دکتری تخصصی روانشناسی عمومی . دانشگاه علامه طباطبائی تهران .

-قائمی ، علی ( 1361 ) . خانواده و مسائل نوجوانان و جوانان . جلد دوم . تهران : انتشارات شفق .

-متاجی ، علی اکبر ( 1379 ) . بررسی رابطه نگرش های تربیتی والدین و نقش آن در عزت نفس دانش آموزان شهر تهران .

-محمودیان ، حسین و همکاران ( 1383 ) . دانش خانواده . تهران : انتشارات سمت .

-مختاری ، ل و اخوان تفتی ، م . (1387) . بررسی تاثیر نگرش والدین بر خودپنداره و رشد اجتماعی کودکان دارای ناتوانی یادگیری . فصلنامه تعلیم و تربیت استثنایی . شماره 86 . سازمان آموزش و پرورش استثنایی .

-مشکبید حقیقی ، محسن . (1386) . بررسی اثر آموزش زندگی خانوادگی در کاهش تنیدگی مادران دارای کودکان بیش فعال . پایان نامه دکتری مشاوره . دانشگاه علوم و تحقیقات تهران .

-معتمدی ، زهرا ( 1376 ) . رفتار با نوجوانان . انتشارات لک لک .

-مکارمی ، آذر (1372 ) . بررسی مشکلات خانوادگی و عاطفی نوجوانان . سمینار مسائل نوجوانان و جوانان با تاکید بر مسائل جوانان ایرانی دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان .

-ملک پور ، مختار ( 1382 ) . بررسی باورهای والدین در مورد فرزندپروری و مفهوم آنان از هوش کودکان با توجه به وضعیت تحصیلی آنان . مجله ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز . دوره ی 20 . شماره 1 .

-نجاتی ، حسین ( 1376 ) . روان شناسی نوجوانی ( چگونگی رفتار با نوجوان ) . انتشارات بیکران .

-نریمان ، محمد ( 1372 ) . نوجوان و خانواده . مجله تربیت ، آذر 1372 .

-نوابی نژاد ، شکوه و همکاران ( 1377 ) . خانواده و فرزندان . تهران : انتشارات انجمن اولیاء و مربیان .

-نوابی نژاد ، شکوه ( 1380 ) . مشاوره ازدواج و خانواده درمانی . تهران : انتشارات انجمن اولیاء و مربیان .

-Adalbjarnardottir , Sigrun . Hafsteinsson , Leifur . G ( 2001 ) . Adolescents Perceived Parenting Styles and their Substance use : Concurrent and Longitudinal Analyses . Journal of research on adolescents , 11 . 401 – 423 .

-Baumrind , D ( 1991 ) . The influence of Parenting Style on adolescent competence and substance use . Journal of Early Adolescences , 11(1) . 56 – 95 .

-Cardinally , Gina . Allura , Tana ( 2001 ) . Parenting Styles and Self-Esteem : a Study of young adults with visual impairments . Journal of Visual impairment and blindness , All right reserved . 261 – 271 .

-Chao , Ruth . K ( 2001 ) . Extending Research on the Consequences of Parenting Style for Chinese Americans and European Americans . Child Development , 72 . 832 – 843 .

-Fiscer , K . W . and Lazerson , A ( 1984 ) . Human development : From Conception through adolescence . New York : W . H . Freeman and Company .

-Fowerz , B . J . ( 1998 ) , Psychology and the good marriage , American Behavioral Scientist , 41 , 516 – 542 .

-Gibson Warsh , Bobbie . Markstirom , Carol A ( 2001 ) . Parental Perceptions of Parenting Styles in Relation to Academic Self-steam of preschoolers . Child Development and Family Studies Family and Consumer Sciences , 121-123 .

-Grams , Robert ( 2005 ) . Patterns of Parental Authority . Mill Creek counseling Newsletter .

-Irelan , J . & Wayzner , M . ( 2004 ) . Family Life Education : Aprogram of Lutheran child and family services of Illinois .

-Jornen , Katja ( 2005 ) . Adolescents Subjective Well-being in their Social Contexts . Academic Dissertation , University of Tamper : Department of Nursing Science Finland .

-Laugesen , Nina . Dugas , Michel J . and Bukowski , William M ( 2003 ) . Understanding Adolescent Worry : The Application of a Cognitive Model . Journal of abnormal Child Psychology , 31 . 55 – 64 .

-Maccoby EE, Martin JA. Socialization in the context of the family: Parent-child interaction.Handbook of child psychology. New York: Wiley and sons; 1983: 97-101.

-Park , R . P . Buriel , R . ( 1997 ) , Hand book of child psychology , ( 5th ed ) . V . 4 , chapter 8 , William Domon . Edittorin chief , Nancy Eisenberg .

-Querido , Jane G . Warner , Tamara D and Eyberg , Sheila ( 2002 ) . Parenting Style and Child Bihavior in Africa American Families of Preschool Children . Journal of clinical and Health Psychology , 31 . 272 – 277 .

-Shek , Daniel T ( 2002 ) . The Relation of Parental Qualities to Psychological well-being , school adjustment and Problem Behavior in Chinese Adolescents with Economic Disadvantage . The American Journal of Family Therapy , 30 . 215-230.

-Sluckin , W ( 1986 ) . Human-Mother-to-infant bonds . Parental Behavior , 208-227 .

-Wood , Jeffrey J . Meleod , Bryce D . Sigman , Marian . Hwang , Wie-chin and Chu , Wade , T . D . Kendler , K . S ( 2001 ) . Parent , Child , and Social Correlates of Parental Discipline Style : a retrospective , multi – informant investigation with female twins . SOC Psychiatry Psychiatr Epidermal , 36 . 177 – 185 .

1. - Fawerz [↑](#footnote-ref-1)
2. -Emery [↑](#footnote-ref-2)
3. -Park & Buriel [↑](#footnote-ref-3)
4. -Bowlby [↑](#footnote-ref-4)
5. -Social clock [↑](#footnote-ref-5)
6. -Bird [↑](#footnote-ref-6)
7. -Melville [↑](#footnote-ref-7)
8. -Reder [↑](#footnote-ref-8)
9. -Duncan [↑](#footnote-ref-9)
10. -Psychoanalysis [↑](#footnote-ref-10)
11. -Fenichel [↑](#footnote-ref-11)
12. -Id [↑](#footnote-ref-12)
13. -Ego [↑](#footnote-ref-13)
14. -Superego [↑](#footnote-ref-14)
15. -Erikson [↑](#footnote-ref-15)
16. -Billargeon [↑](#footnote-ref-16)
17. -Piajet [↑](#footnote-ref-17)
18. -Bell [↑](#footnote-ref-18)
19. -Ecological Theories [↑](#footnote-ref-19)
20. -Alfred Adler [↑](#footnote-ref-20)
21. -Bron Fenbrenner [↑](#footnote-ref-21)
22. -Vygotski [↑](#footnote-ref-22)
23. -Fauber [↑](#footnote-ref-23)
24. -Long [↑](#footnote-ref-24)
25. -Koocher [↑](#footnote-ref-25)
26. -Pedulla [↑](#footnote-ref-26)
27. -Robin [↑](#footnote-ref-27)
28. -Wood [↑](#footnote-ref-28)
29. -Vally [↑](#footnote-ref-29)
30. -Oconnor [↑](#footnote-ref-30)
31. -Slukin [↑](#footnote-ref-31)
32. -Troniek [↑](#footnote-ref-32)
33. -Lewisand [↑](#footnote-ref-33)
34. -Lee-panter [↑](#footnote-ref-34)
35. -Lamb [↑](#footnote-ref-35)
36. -Fiscer [↑](#footnote-ref-36)
37. -Lazerson [↑](#footnote-ref-37)
38. -Ainsureth [↑](#footnote-ref-38)
39. -Ausubel [↑](#footnote-ref-39)
40. -Arnet [↑](#footnote-ref-40)
41. -Cele [↑](#footnote-ref-41)
42. -Lachlan [↑](#footnote-ref-42)
43. -Martin [↑](#footnote-ref-43)
44. -Trugilo [↑](#footnote-ref-44)
45. -Seroczynski [↑](#footnote-ref-45)
46. -Spruijt-Metz [↑](#footnote-ref-46)
47. -Laugosen [↑](#footnote-ref-47)
48. -Dugas [↑](#footnote-ref-48)
49. -Bukowski [↑](#footnote-ref-49)
50. -Haver [↑](#footnote-ref-50)
51. -Herlbut [↑](#footnote-ref-51)
52. -Schikendanz [↑](#footnote-ref-52)
53. -Sroufe [↑](#footnote-ref-53)
54. -Noack [↑](#footnote-ref-54)
55. -Pietila [↑](#footnote-ref-55)
56. -Poikolainen [↑](#footnote-ref-56)
57. -Kanreva [↑](#footnote-ref-57)
58. -Allen [↑](#footnote-ref-58)
59. -Noume [↑](#footnote-ref-59)
60. -Jornen [↑](#footnote-ref-60)
61. -Olson [↑](#footnote-ref-61)
62. -Scott [↑](#footnote-ref-62)
63. -Parent Child Relationship [↑](#footnote-ref-63)
64. -Phillips [↑](#footnote-ref-64)
65. -Shiffer [↑](#footnote-ref-65)
66. -Adgerton [↑](#footnote-ref-66)
67. -Paulson [↑](#footnote-ref-67)
68. -Sputa [↑](#footnote-ref-68)
69. -Smetana [↑](#footnote-ref-69)
70. -Larson [↑](#footnote-ref-70)
71. -Lampman [↑](#footnote-ref-71)
72. -Petriatis [↑](#footnote-ref-72)
73. -Dekovie [↑](#footnote-ref-73)
74. -Noom [↑](#footnote-ref-74)
75. -Moas [↑](#footnote-ref-75)
76. -Hernandez [↑](#footnote-ref-76)
77. -Guzman [↑](#footnote-ref-77)
78. -Sanchez [↑](#footnote-ref-78)
79. -Sosa [↑](#footnote-ref-79)
80. - بحارالانوار ، 104/95/44. [↑](#footnote-ref-80)
81. -نهج البلاغه ، نامه 31 فراز 22 . [↑](#footnote-ref-81)
82. -Birch [↑](#footnote-ref-82)
83. -Lade [↑](#footnote-ref-83)
84. -Pianta [↑](#footnote-ref-84)
85. - Gibson Warsh [↑](#footnote-ref-85)
86. - Mark Stirom [↑](#footnote-ref-86)
87. -Adjustment [↑](#footnote-ref-87)
88. -Cooper Smith [↑](#footnote-ref-88)
89. -Okoon [↑](#footnote-ref-89)
90. -Adolescence [↑](#footnote-ref-90)
91. -Cantti [↑](#footnote-ref-91)
92. -Levy [↑](#footnote-ref-92)
93. -Roopnarine [↑](#footnote-ref-93)
94. -Church [↑](#footnote-ref-94)
95. -Rice [↑](#footnote-ref-95)
96. -Felner [↑](#footnote-ref-96)
97. -Ge [↑](#footnote-ref-97)
98. -Clark [↑](#footnote-ref-98)
99. -Shek [↑](#footnote-ref-99)
100. -Marmer & Harris [↑](#footnote-ref-100)
101. -Capllan [↑](#footnote-ref-101)
102. -Fingerman [↑](#footnote-ref-102)
103. -Ellichson [↑](#footnote-ref-103)
104. -Saner [↑](#footnote-ref-104)
105. -Trusty [↑](#footnote-ref-105)
106. -Johnson [↑](#footnote-ref-106)
107. -Nelson [↑](#footnote-ref-107)
108. -Roger [↑](#footnote-ref-108)
109. -Dudley [↑](#footnote-ref-109)
110. -Amat [↑](#footnote-ref-110)
111. -Bowen [↑](#footnote-ref-111)
112. -Chapman [↑](#footnote-ref-112)
113. -Granefski [↑](#footnote-ref-113)
114. - Adler [↑](#footnote-ref-114)
115. -Reynolos [↑](#footnote-ref-115)
116. -Hess [↑](#footnote-ref-116)
117. -Holloway [↑](#footnote-ref-117)
118. - Paterson [↑](#footnote-ref-118)
119. - Sue [↑](#footnote-ref-119)
120. - Farshtain [↑](#footnote-ref-120)
121. - Shaffer [↑](#footnote-ref-121)
122. -Ginsburg [↑](#footnote-ref-122)
123. -Bronstein [↑](#footnote-ref-123)
124. - Jessor [↑](#footnote-ref-124)
125. -Adelbjornardottir [↑](#footnote-ref-125)
126. -Hafstoinsson [↑](#footnote-ref-126)
127. -Draper [↑](#footnote-ref-127)
128. -Hetherington [↑](#footnote-ref-128)
129. -Mcmillan [↑](#footnote-ref-129)
130. -Hillton - smith [↑](#footnote-ref-130)
131. -Rossenberg [↑](#footnote-ref-131)
132. -Shooler [↑](#footnote-ref-132)
133. -Schoenbch [↑](#footnote-ref-133)
134. -Folrd [↑](#footnote-ref-134)
135. -Crase [↑](#footnote-ref-135)
136. -Pinata [↑](#footnote-ref-136)
137. -Walsh [↑](#footnote-ref-137)
138. -Gecas [↑](#footnote-ref-138)
139. -Hamalainen [↑](#footnote-ref-139)
140. -Levamo [↑](#footnote-ref-140)
141. -Fallon [↑](#footnote-ref-141)
142. -Bowls [↑](#footnote-ref-142)
143. -Blak [↑](#footnote-ref-143)
144. -Robert [↑](#footnote-ref-144)
145. -Dong [↑](#footnote-ref-145)
146. -Chen [↑](#footnote-ref-146)
147. -Zhou [↑](#footnote-ref-147)
148. -Querido [↑](#footnote-ref-148)
149. -Calzada [↑](#footnote-ref-149)
150. -Blustone [↑](#footnote-ref-150)
151. -Tomis Lemonda [↑](#footnote-ref-151)
152. -Colin [↑](#footnote-ref-152)
153. -Lamborn [↑](#footnote-ref-153)